

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

هفت گفتار قرآنی

دکتر شاهرخ محمدبیگی
دانشیار دانشگاه شیراز





سرشناسه: محمدیگی، شاهرخ، ۱۳۳۴-
هفت گفتار قرآنی / شاهرخ محمدیگی -
شیراز: شواتیر: ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۶۱ ص: جدول؛
۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۶۲-۲-۳
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا
کتابنامه: ص ۱۳۶.
موضوع: قرآن- بررسی و شناخت الف:
قرآن و علوم. ب: عفت- جنبه های قرآنی.
ج: حجاب- جنبه های قرآنی.
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۳۹۲۱۹

مؤلف: دکتر شاهرخ محمدیگی

ناشر: شواتیر

طراح جلد: الهام شیروی

صفحات آرا: سید رضایی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۶۲-۲-۳

E-mail:
shivatirnashr@yahoo.com

شمارگان: ۵۰۰ جلد، قیمت: ۸۰۰۰ تومان، چاپ و صحافی: سن

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

مرکز نشر: شیراز، بولوار کریم خان زند، خیابان صورمگر، کوچه ۳، پلاک ۴،
طبقه فوقانی، موبوگرافی دکتر سیج. تلفن: ۰۹۱۷۱۱۶۱۰۳۸.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار	۱۱
گفتار اول: تحقیق درباره آراء مفسرین متقدم / سوره ی التین	۱۹
چکیده	۱۹
کلیدواژه	۱۹
مقدمه	۲۱
التین	۲۲
بررسی معنای «تین»	۲۳
الزیتون	۲۳
بررسی معنای «زیتون»	۲۴
طور سینین	۲۵
بررسی معنای «طور سینین»	۲۶
البلد الامین	۲۶

۲۸	 احسن تقویم
۲۹	 بررسی معنای «احسن تقویم»
۲۹	 اسفل سافلین
۲۹	 بررسی معنای «اسفل سافلین»
۳۰	 الا
۳۱	 غیر ممنون
۳۲	 ما
۳۳	 ک
۳۴	 دین
۳۵	 احکم الحاکمین
۳۵	 نتیجه
۳۷	 گفتار دوم: بررسی ترجمه یک آیه از سوره انشراح (ان مع العسر یسرا).....
۳۷	 چکیده
۳۷	 کلمات کلیدی
۳۹	 مقدمه
۴۰	 تحقیق در معنای مع
۴۳	 تأخیر مسندالیه
۴۵	 نتیجه
	 گفتار سوم: نقد و بررسی کتاب: ترجمه‌ی تفسیری طبری، قصه‌ها (ویرایش:
۴۷	 جعفر مدرس صادقی)
۴۷	 چکیده
۴۷	 کلمات کلیدی

۵۰	نکاتی چند در مورد ضعف‌ها و نواقص آن
۵۷	گفتار چهارم: سیمای عفاف در گستره‌ی آیات الهی
۵۷	چکیده
۵۷	کلمات کلیدی
۵۹	عفاف و انفاق
۶۳	عفاف و سرپرستی یتیمان
۶۵	احسان به ایتام
۶۶	اصلاح امور یتیمان
۷۱	عفاف در ازدواج
۷۴	عفاف و حجاب
۷۹	عفاف و گویش
۸۰	نتیجه
۸۱	گفتار پنجم: سیمای مردم‌سالاری دینی در گستره‌ی آیات الهی
۸۱	چکیده
۸۲	کلمات کلیدی
۸۳	مقدمه
۸۵	عبادت و پرستش خدای یگانه
۸۶	قضاوت و داوری بر اساس کتاب الهی
۸۷	اداره‌ی جامعه به دست رهبران عادل
۸۸	تشکیل جامعه از انسان‌های متقی
۸۹	خانه‌ی خدا، خانه‌ی مردم
۹۰	جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌ها

۹۲	عدالت اقتصادی در جامعه
۹۲	تعامل شایسته در روابط اجتماعی
۹۴	امر به معروف و نهی از منکر
۹۴	شورا و مشورت
۹۵	نتیجه
۹۷	گفتار ششم: سیمای نسبت علم و ایمان در گستره‌ی آیات الهی
۹۷	چکیده
۹۸	کلمات کلیدی
۹۹	مقدمه
۱۰۲	ارزش علم و شکر آن
۱۰۴	درجات علم در شناخت جهان
۱۰۶	راه رسیدن به شناخت درست
۱۰۶	دانایی و شایسته‌سالاری
۱۰۸	علم و وحی
۱۰۹	نسبت علم و ایمان
۱۱۴	ایمان
۱۱۵	مصادیق ایمان
۱۱۶	نتایج ایمان
۱۱۷	علم و عبادت
۱۱۹	ایمان و عمل صالح
۱۲۳	نتیجه
۱۲۵	گفتار هفتم: معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه علوم مالزی

۱۲۵	چکیده.....
۱۲۶	کلمات کلیدی.....
۱۲۷	مالزی.....
۱۳۰	دانشگاه علوم مالزی (UNIVERSITI SAINS MALAYSIA).....
۱۳۰	تاریخچه و موقعیت مکانی دانشگاه:.....
۱۳۲	معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه مالزی (USM).....
۱۳۳	کتاب تفسیری در دانشگاه علوم مالزی (USM).....
۱۴۲	نتیجه.....
۱۴۵	منابع و مآخذ.....
۱۵۳	فهرست آیات و احادیث.....



یکی از مسائل مهمی که در قرآن به چشم می‌آید و سبب جلب نظر قاری می‌شود، توجه قرآن به مسأله‌ی آگاهی و تفکر انسان درباره‌ی جهان هستی است. اگر به کلماتی مانند: «اولم ینظروا»، «افلا تتفکرون»، «افلا تعقلون»، «افلا یتدبرون»، «افلم یسیروا»، «افلا تبصرون» که در آیات قرآن زیاد به‌کار رفته است، توجه کنیم، همگی دال بر این مطلب است که نه تنها قرآن شناخت را مشروع و جایز می‌داند؛ بلکه رسماً به شناخت دعوت می‌کند.

اگر برای مثال به «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم» رجوع کنیم و به آیاتی که کلمات: خلقت، علم، عقل، فقه، تفکر، تدبیر، شعور، ابصار، سمع، نظر ... و مشتقات آن به‌کار رفته است، به اهمیت این مبحث به‌طور شگفت‌انگیزی پی می‌بریم.

آنچه که در این تفسیر مختصر می‌آید، ما را با تعدادی از آیات آن آشنا می‌کند.

در حقیقت، مسأله‌ی علم و آگاهی با مسأله‌ی خلقت انسان آمیخته است.

هنگامی که خداوند می‌فرماید: «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة» (۳۰/ بقره)، و ملائکه اعتراض می‌کنند، خداوند آنان را با بعد علم و آگاهی انسان خاموش می‌کند: «و علّم آدم الاسماء کلّها» (۳۱/ بقره)، و.... .

به این ترتیب، در جهان بینی قرآن، علم و دین با هم مطرح می‌شود؛ یعنی انسان هم می‌تواند متدین و هم عالم باشد و آن چیزی که در افواه بعضی از مردم است که علم و دین با هم سازگار نیست و انسان باید یا عالم یا متدین باشد، از جهان بینی غربی‌ها نشأت می‌گیرد، چون در کتب دینی آنان که به نظر ما تحریف شده است، این گونه مطرح است که آن شجره‌ی منهی، درخت علم و آگاهی بود و آدم از آن درخت خورد و آگاه شد و نافرمانی خدا کرد... یعنی عالم شدن او به قیمت غیردین‌داری آن فرد بود. آن شجره‌ی منهی به عنوان سمبل حرص و آز در قرآن مطرح شده است و از سه جنبه‌ی مُلک و خُلد و مُلک: قدرت مطلقه و عمر جاویدان داشتن و خود را از هر عیب و نقصی مبرا دانستن می‌باشد.

البته باید توجه داشت، علم و آگاهی در جایی سودمند است که انسان تصمیم گرفته باشد مبنای زندگی خود را بر آن بنا نهد وگرنه صرف آگاه بودن و پیرو هوای نفس خود (عبدالنفس) و یا پیرو هوای دیگر بودن (عبدالطاغوت) دردی را دوا نمی‌کند: «و لئن اتّبع اهوائهم بعد ما جاءک من العلم مالک من الله من ولی ولا واق» (۳۷/ رعد)

نکته‌ی دیگر اینکه مسأله‌ی علم از مقوله‌ی تشکیک است نه تساوی و

مراتب انسان‌ها به وسیله‌ی آن متفاوت می‌شود: ... «یرفع الله الذين امنوا و الذين اوتوا العلم درجات» (۱۱/ مجادله)

و همچنین باید توجه داشت که علم دارای دو بعد افقی (ظاهری) و عمودی (باطنی) می‌باشد و کمال علم در آن است که انسان بطن جهان هستی را دریابد:

«يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون» (۷/ روم)

«ذلك مبلغهم من العلم» (۳۰/ نجم)

خداوند برای یادگیری علم و دانش هم استعداد ذاتی و تکوینی در انسان‌ها نهاده است و هم به واسطه‌ی تشریع در دین، این بعد انسانی را شکوفا کرده است:

«كما ارسلنا منكم رسولاً منكم يتلوا عليكم اياتنا و يزيككم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون» (۱۵۱/ بقره)، و با بیان صریح می‌فرماید: «انّ الظنّ لا يغنی من الحقّ شیئاً» (۳۶/ یونس)، و یا اینکه می‌گوید پیروی و تبعیت انسان باید بر مبنای آگاهی باشد، چون وسایل آن را به او داده‌ایم و تکلیفی ما لایطاق نمی‌باشد: «و لا تقف ما لیس لك به علم انّ السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً» (۳۶/ اسراء)، و حتی به نوح (ع) می‌فرماید: دعا و نیایش هم باید بر اساس شناخت و آگاهی باشد: «فلا تسألن ما لیس لك به علم انّی اعطک ان تكون من الجاهلین» (۴۶/ هود)، که در اینجا نوح (ع) لیبیک می‌گوید و چنین به زبان می‌آورد: «قال ربّ اعوذ بک ان اسألك ما لیس لی به علم و الّا تغفرلی و ترحمنی اکن من الخاسرین» (۴۷/ هود)

و از جمع این دو آیه‌ی اخیر با سوره‌ی «والعصر» به این نتیجه می‌رسیم که

علم واقعی و کمال آن را کسانی پیدا کرده‌اند که زندگانی آن‌ها بر چهار پایه‌ی ایمان، عمل صالح، تواصی به حق و تواصی به صبر استوار گشته است: «انَّ الانسان لَفی خسر، اَلَّا الذّٰین امنوا و عملوا الصّٰلحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر» (۱ - ۳ / عصر)

به همین جهت است که خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید، این‌طور دعا کن: «و قل ربّ زدنی علماً» (۱۱۴ / طه)، و از امت او هم می‌خواهد در این راه تلاش و اجتهاد نمایند: «و ما کان المؤمنون لینفروا کافّة فلو لا نفر من کلّ فرقة منهم طائفة لیتنفّھوا فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلّهم یحذرون» (۱۲۲ / توبه)، و به پیامبرش (ص) می‌فرماید، به‌طور آشکار و واضح بگو که دیگر جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که: «...قل هل یشتوی الذّٰین یعلمون و الذّٰین لا یعلمون» (۹ / زمر)، و باز بشریت را نصیحت می‌کند که در این راه چه فردی و چه گروهی گام نهد، با انگیزه‌ی الهی: «قل انّما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثمّ تفکّروا» (۴۶ / سباء)، و در مقابل آن از انسان‌هایی که در این راه گام نمی‌نهند با عنوان بدترین جنبنندگان یاد می‌کند: «انّ شرّ الدّواب عند الله الصّمّ البکم الذّٰین لا یعقلون» (۲۲ / انفال) و یا آن‌هایی که از عقل خدادادی خود بهره‌مند نمی‌گردند: «...و یجعل الرجس علی الدّین لا یعقلون» (۱۰۰ / یونس) که با آیه‌ی ذیل، معنای صمّ و بکم در آیه‌ی اخیر کاملاً روشن می‌گردد: «افلم یشیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یمقلون بها او اذان یسمعون بها فانّھا لاتعّی القلوب التّٰی فی الصدور» (۴۶ / حج).

با توجه به مطالبی که بیان شد به اهمیت بیداری فکر و علم در قرآن پی می‌بریم و نکته‌ی مهم این است که قرآن منابعی را از جمله: طبیعت، نیروی عقل، قلب و تاریخ، به عنوان منابع شناخت معرفی می‌نماید.

در اینجا چند آیه که ما را به تفکر درباره‌ی جهان هستی وامی‌دارد بررسی می‌نماییم: «انّ فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الباب» (۱۹۰/ آل عمران)

در آیه و آیات مشابه آن کلّ جهان هستی و مخصوصاً جایگزینی شب و روز (به عنوان ذکر خاص بعد از عام) به عنوان مهم‌ترین منبع شناخت معرفی شده است. چنان‌که که می‌دانیم تمامی علوم، بعدی از ابعاد این جهان را به‌طور گزینشی بررسی می‌نماید؛ برای مثال:

علم ریاضی:	درباره اعداد و کمیت است
علم هندسه:	علم ریاضی + مبحث اشکال است.
علم مکانیک:	علم هندس + مبحث حرکت است.
علم فیزیک:	علم مکانیک + مبحث ماده است.
علم شیمی:	علم فیزیک + مبحث ترکیبات داخلی است.
علم زمین‌شناسی:	علم شیمی + مبحث وزن جرم است.
علم گیاه‌شناسی:	علم زمین‌شناسی + مبحث نمو است.
علم جانورشناسی:	علم گیاه‌شناسی + حس و حرکت است.
علم انسان‌شناسی:	علم جانورشناسی + مبحث روح است.

علم انسان‌شناسی به دو شاخه‌ی مهم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تقسیم می‌گردد و فلسفه هم یک شناخت کلی درباره‌ی جهان آفرینش می‌باشد. مسأله‌ی شایان توجه در قرآن، این است که فکر را همراه با ذکر بیان می‌کند: «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض» (۱۹۱ / آل عمران) و با چنین روشی است که علم عقیم نمی‌ماند؛ بلکه باعث می‌شود انسان، عالم عامل گردد: «ربّنا ما خلقت هذا باطلاً» (۱۹۱ / آل عمران).

با توجه به گفته‌ی علمای منطق، با گفتن «ربّنا»، علت فاعلی و با گفتن «ما خلقت... باطلاً» علت غائی و با گفتن «هذا» که اشاره به جهان هستی است، علت مادی و صوری را می‌پذیرد و هستی را لهو و لعب و بازیچه نمی‌بیند و از دل به زبان می‌آورد: «سبحانک» و نیز خود را جزء کوچکی از این کل می‌بیند؛ دست به دعا بر می‌دارد و می‌گوید: «فقتنا عذاب النار» (۱۹۱ / آل عمران)، «ربّنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار» (۱۹۲ / آل عمران) و به شناخت‌ها و آگاهی‌های درست خود گرایش پیدا می‌کند و تحت عنوان «مؤمن» زندگی را ارزشمند می‌بیند: «ربّنا اتنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان امنوا برّبکم فامّنا، بنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توقّنا مع الابرار» (۱۹۳ / آل عمران)، و باز از خدای تعالی می‌خواهد آن بینش و این گرایش او ثمربخش باشد: «ربّنا و اتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیمة، انک لا تخلف المیعاد» (۱۹۴ / آل عمران)

و در آیات دیگری به دریا و نزول باران و مسأله‌ی حیات در زمین و گردش بادها و.... اشاره می‌نماید: «انّ فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بثّ فیها من کلّ دابّه و تصریف الریاح و السّحاب المسخّر بین السماء و الارض لایات لقوم یعقلون» (۱۶۴/بقره)

در قرآن آیاتی از این دست بسیار دیده می‌شود؛ از جمله می‌توان به این آیات رجوع کرد: ۶ / یونس، ۲ - ۱۶ / نحل، ۶۷ / نحل، ۶۸ / یس، ۵ / جائیه، ۲ و ۳ / رعد.

در حقیقت، علم باعث می‌شود انسان عظمت خداوند را هرچه بیشتر درک کند: «انّما یخشی الله من عباده العلماء، ان الله عزیز غفور» (۲۸ / فاطر)

از دیگر منابع شناخت خود قلب انسان است: «ان تتّقوا الله یمکن لکم فرقاناً» (۲۹ / انفال)، و یا می‌فرماید: «و من یتّق الله یمکن له مخرجاً» (۲ / طلاق)، خروج از چه؟ خروج از ظلمات به‌سوی نور: «الله ولی الذین امنوا یمکن لهم مخرج من الظلمات الی النور» (۲۵۷ / بقره)، کدام نور؟ نور الهی: «الله نور السموات و الارض... یمکن الله لنوره من یشاء» (۳۵ / نور).

و منبع دیگر تاریخ است: «افلم یسیروا فی الارض...» (۱۰۹ / یوسف)، و یا «قل سیروا فی الارض» (۱۱ / انعام)

خود عقل هم یک منبع است که می‌توان فی‌نفسه مسائل را تجزیه و تحلیل

کند: «اولم ينظروا»، «افلا تتفكرون»، «افلا يتدبرون و...»

پس قرآن به انواع شناخت‌ها توجه کرده است، به‌ویژه شناخت تعقلی، چه شناخت تعقلی تجربی (شناخت علمی) و چه شناخت تعقلی غیرتجربی (شناخت فلسفی)، و آنچه که در پایان می‌توان گفت این است که تأثیر قرآن در پیدایش و گسترش علوم، انکارناپذیر است.

با توجه به مطالب یادشده، می‌توان از ابعاد گوناگون در قرآن نظر و پژوهش کرد. در این کتاب هم هفت مبحث قرآنی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. امید است برای خوانندگان گرامی سودمند باشد و نویسنده را از دعای خیر بهره‌مند گردانند.

و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين



گفتار اول

تحقیق درباره آراء مفسرین متقدم / سورهی التین

چکیده

آشنایی با آراء و نظرات مفسرین بزرگ متقدم اسلامی مانند طبری، طوسی، طبرسی، ابوالفتوح رازی و زمخشری باعث می‌شود که نسبت به معانی و مفاهیم آیات قرآنی درک عمیق‌تری داشته باشیم و در نتیجه بتوانیم ترجمه‌ی بهتری از آیات قرآنی ارائه دهیم.

لذا در این مقاله با توجه به مطالب بالا، آراء و نظرات مفسرین مذکور درباره‌ی سورهی «التین» (۹۵) مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته و در پایان براساس این تحقیق، ترجمه‌ی فارسی این سوره‌ی مبارکه ارائه شده است.

کلیدواژه

تفسیر ترجمه، التین، طبری، طوسی، طبرسی، ابوالفتوح رازی، زمخشری.



بسم الله الرحمن الرحمن

والتين والزيتون. (۱) و طور سينين. (۲) و هذا البلد الامين. (۳) لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم. (۴) ثم رددناه اسفل سفلين. (۵) الا الذين امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غير ممنون. (۶) فما يكذبك بعد بالدين. (۷) اليس الله باحكم الحاكمين. (۸)

یکی از سوره‌هایی که محل آراء و نظرات مختلف مفسرین واقع شده است، نود و پنجمین سوره‌ی قرآن مجید، سوره‌ی «التین»، است که بر اساس این آراء و نظرات می‌توان برداشت‌های گوناگونی از این سوره داشت که یکی به مراحل خلقت انسان در دنیا و دیگری به مراحل زندگی انسان در این دنیا و آخرت اشاره دارد. در این تحقیق سعی شده است پس از بیان نظرات مختلف، یک قول را ترجیح داده و بر پایه‌ی آن، ترجمه‌ی این سوره‌ی مبارکه ذکر گردد.

التین

در تفاسیر راجع به کلمه‌ی تین، معانی زیر مد نظر بوده است:

۱. میوه‌ای که خورده می‌شود،^۱ که در زبان فارسی به آن انجیر می‌گویند.
۲. درخت انجیر^۲
۳. محل هجرت حضرت ابراهیم^۳ (ع)
۴. مسجد دمشق^۴
۵. کوهی که شهر دمشق بر آن واقع است.^۵
۶. مسجد نوح (ع) که بر روی کوه جودی بنا شده است.^۶
۷. کوه‌هایی که مابین حلوان تا همدان قرار گرفته است.^۷
۸. مسجد الحرام^۸

-
۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۱؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵.
 - زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۲.
 ۲. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.
 ۳. همان، ص ۷۷۴.
 ۴. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.
 ۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵.
 ۶. همان.
 ۷. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.
 ۸. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۹. مسجد اصحاب کهف^۱

۱۰. مسجد نوح^۲

۱۱. کوفه^۳

بررسی معنای «تین»

از میان یازده معنای مختلفی که برای کلمه‌ی تین یاد شده است، هر پنج مفسر بزرگوار، به معنای «میوه‌ی انجیر» اتفاق نظر دارند و علاوه بر اینکه زمخشری بین معنای مادی و معنوی این قسم جمع کرده، آن را محل رویش درختان انجیر محل هجرت حضرت ابراهیم (ع) دانسته است که این نکته قابل تأمل و تحسین است.

الزیتون

درباره‌ی زیتون هم نظرات مختلفی ذکر شده است:

۱. زیتون، که روغن آن گرفته می‌شود.^۴

۲. درخت زیتون^۵

۱. ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۰؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛

۵. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.

۳. جایگاه تولد و زندگی حضرت عیسی (ع)^۱

۴. بیت المقدس^۲

۵. کوهی که شهر بیت المقدس بر آن واقع است.^۳

۶. مسجد اقصی^۴

۷. کوه‌های منطقه شام^۵

۸. مسجد بیت المقدس^۶

۹. مسجد ایلیا^۷ (ایلیا: نام بیت المقدس است)^۸

۱۰. شام^۹

بررسی معنای «زیتون»

درباره‌ی زیتون هم ده معنای مختلف ذکر شده که باز پنج مفسر در این که

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵.

۴. همان.

۵. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.

۶. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۷. همان.

۸. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳، ص ۳۲۰۵.

۹. همان.

زیتون، همان میوه‌ای است که از روغن آن استفاده می‌شود، متفق القولند، که باز زمخشری بین معنای مادی و معنوی این کلمه جمع کرده و گفته است: محل رویش درختان زیتون، جایگاه تولد و زندگی عیسی (ع) بوده است.

طور سینین

راجع به طورسینین هم نظرات مختلفی در تفاسیر بیان شده است:

۱. کوه موسی بن عمران^۱ (ع) و محل عبادت او.

۲. کوه موسی بن عمران (ع)، که از آن به او ندا شد.^۲

۳. کوهی که خداوند با موسی صحبت کرد.^۳

۴. کوهی که در آن خیر زیاد است.^۴

۵. مسجد طور.^۵

۶. کوه با برکت که در شام واقع است.^۶

۷. کوه دارای درختان میوه.^۷

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۳؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۳. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۴. همان.

۵. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۳.

۶. همان، ج ۱۲، ص ۶۳۴.

۷. ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

بررسی معنای «طور سینین»

از میان هفت معنایی که درباره‌ی طور سینین بیان شده است، سه معنای اولی یکی است که با عبارات مختلف از آن یاد شده است. یعنی طور سینین کوهی است که حضرت موسی در آنجا عبادت می‌کرده و وحی الهی در آنجا بر او نازل شد و معنای پنجم هم با سه معنای اول نزدیک است. معنای چهارم و ششم و هفتم در حقیقت معنای لغوی سینین را مد نظر قرار داده است.

البلد الامین

راجع به هر دو کلمه «بلد» و «امین» نظرات مختلف است:

الف - البلد

۱. منظور شهر مکه است.^۱

۲. مسجد الحرام^۲

در خصوص کلمه‌ی «البلد» همه مفسرین اتفاق نظر داشته‌اند که منظور شهر مکه معظمه است. این شهر محل تولد پیامبر گرامی اسلام (ص) است و با قول دوم به معنای مسجد الحرام هم قابل جمع است. به قول معروف: «چو صد آمد نود هم پیش ماست»

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۵؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰،

ص ۷۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۵.

ب- الامین

با توجه به اینکه امین بر وزن فعیل است، بعضی از مفسرین به معنای فاعلی آن توجه کرده و بعضی دیگر معنای مفعولی آن را پذیرفته‌اند:

۱. امین به معنای 'امِن،' امان دهنده.

۲. امین به معنای مُؤْمِن،^۲ مأمون از خطر، در امان.

۳. امین به معنای ایمن،^۳ محفوظ، مصون.

اما راجع به قسمت دوم آیه‌ی چهارم این سوره یعنی کلمه‌ی «الامین» بر وزن «فعیل» که معنای آن بین اسم فاعل و اسم مفعول مشترک است،^۴ نظرات مختلفی ارائه شده است:

سه تن از مفسرین یعنی طبری، طوسی و زمخشری این قول را ترجیح داده‌اند که امین بر وزن فعیل به معنای فاعلی آن صحیح است و برای تأیید این مطلب آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی عنکبوت (۲۹) را به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند: کما قال الله تعالى: «أولم یروا انا جعلنا حرمًا آمنًا»؛ اما طبرسی این قول را ترجیح داده که امین بر وزن فعیل به معنای مفعولی آن یعنی «مؤمن» است.

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۵؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰،

ص ۷۷۵، زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.

۳. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۴. السفیر أنطوان الدحداح، معجم لغة النحو العربی، ص ۲۴۸.

با توجه به اینکه امین، صفت بلد آمده، به نظر می‌آید معنای مفعولی آن یعنی شهری که در امان الهی است، بهتر باشد، که سوره‌ی فیل (۱۰۵) هم شاهدی بر این مطلب است که خداوند به خاطر مسجدالحرام، آن را محفوظ و مصون داشته است.

احسن تقویم

در آیه‌ی چهارم این سوره «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» کلمه‌ی «تقویم» مورد بحث واقع شده که معانی مختلفی برای آن ذکر شده است:

۱. بهترین و درست‌ترین شکل.^۱

۲. راست قامت.^۲

۳. بهترین آفرینش.^۳

۴. دوران جوانی.^۴

۱. طبری، جامع‌البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۷؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴

۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳

۳. همان‌ها.

۴. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.

بررسی معنای «احسن تقویم»

در خصوص معنای «احسن تقویم» مفسرین چهار معنا ذکر کرده‌اند که می‌توان گفت معنای اول و سوم یکی است، به دو عبارت و معنای دوم و چهارم مصداق روشنی از همان معنای اول است.

اسفل سافلین

در خصوص تفسیر «اسفل سافلین» دو دیدگاه متفاوت در تفاسیر آمده است:

۱. پایین‌ترین سال‌های زندگی.^۱
۲. زشت‌ترین صورت در جهنم.^۲
۳. پایین‌ترین جایگاه در جهنم.^۳

بررسی معنای «اسفل سافلین»

به دلیل ترکیب دو کلمه‌ی «اسفل سافلین» است که مفسرین دو معنای مختلف از این آیه و سوره بیان کرده‌اند. یکی اینکه «اسفل سافلین» از لحاظ علم نحو حال باشد، از ضمیر غایب در «رددناه» و دیگر اینکه صفت باشد

۱. طبری، جامع‌البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۸؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

برای موصوف محذوف و آن موصوف مفعول فیه برای «رودناه» باشد.^۱

با توجه به ترکیب اول، معنای اول، (پایین ترین سال‌های زندگی و زمان پیری و از دست دادن قوای بدنی) به دست می‌آید و با توجه به ترکیب دوم، معنای دوم، («پایین ترین جایگاه در جهنم» و یا «زشت ترین صورت در جهنم») به دست می‌آید.

معنای اول قول راجح طبری، طوسی، طبرسی و ابوالفتوح رازی است و معنای دوم قول راجح زمخشری است که با رجوع به تفاسیر چنین به دست می‌آید. مفسرین متقدم بیشتر به معنای اول گرایش داشته و مفسرین متأخر از جمله مرحوم طباطبایی^۲ به معنای سوم نظر داشته‌اند.

این موضوع اختلاف تفسیری و معنایی در آیهی ششم، «الالذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون» نیز به چشم می‌آید:

الّا

۱. الّا، استثناء متصل^۳

۲. الّا، استثناء منقطع^۴

۱. محمود صافی، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه، ج ۱۳، ص ۳۰۳.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۲۰.

۳. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۹.

۳. الاّ، استثناء به معنای لکن^۱

۴. الاّ، استثناء منقطع، به معنی لیکن^۲

با توجه به ترکیب نحوی آیه‌ی قبل «ثم ردناه اسفل سافلین»، اگر معنای دوم و سوم یعنی بحث خسران و ورود به جهنم در نظر باشد، الاّ، استثناء متصل می‌شود و اگر معنای اول یعنی زمان پیری و فرتوتی انسان مورد نظر باشد الاّ، استثناء منقطع به حساب می‌آید.

غیر ممنون

۱. دائم، غیر منقطع، غیر مقطوع، پیوسته ناگسسته.^۳

۲. غیر منقوص^۴

۳. غیر محسوب^۵

۴. «غیر مکدر بما یؤذی و یغم»: غیر آمیخته به آنچه که موجب اذیت و غم می‌شود.

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۲. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۱؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.

زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۱؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.

۵. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۱.

۶. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.

مفسرین برای ترکیب «غیر ممنون» چهار معنی ذکر کرده‌اند که طبری، طوسی و طبرسی معنای دوم یعنی «غیر منقوص» را به عنوان اولین نظر ذکر کرده‌اند. زمخشری و ابوالفتح رازی، معنای اول یعنی «دائم و غیر منقطع» و یا «پیوسته ناگسسته» را ذکر کرده‌اند.

قابل ذکر است، طبری علاوه بر ذکر روایت از ابن عباس، با آوردن شواهد نثری و شعری از ادبیات عرب برای معنای انتخابی خود، دلیل آورده است. ولی طبرسی در ذیل آیات ۲۶۲ بقره و آیه ۱۶۴ آل عمران، «من» را در اصل به معنی قطع ذکر کرده است.^۱

البته طبرسی این معنی را از تفسیر شیخ طوسی اخذ کرده است.^۲

شاید بتوان گفت با توجه به اینکه دو کلمه «نقص» به معنی کاهش پیدا کردن و «قطع» به معنی «بریدن» است، به قول علمای منطق رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق دارند، معنای «غیر منقوص» برای غیر ممنون بهتر باشد. در خصوص کلمات آیه‌ی هفتم این سوره نیز («فما یکذبک بعد بالدين»، نظرات مختلفی ذکر شده است:

ما

۱. ما، به معنی من، چه کسی.^۳

۱. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۹۲.

۲. طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۳ و همان، ج ۳، ص ۳۸.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۲؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷.

۲. ما، به معنی ای شیء، چه چیزی.^۱

«ما» به دو معنا در تفاسیر به کار رفته است. یکی به معنای چه کسی و دیگری به معنای چه چیزی. با مراجعه به تفاسیر در می‌یابیم که طوسی، طبرسی، زمخشری و ابوالفتح رازی، برای این کلمه معادل «ای شیء» چه چیزی را ترجیح داده‌اند.

ك

۱. ضمیر مخاطب کاف، خطاب به پیامبر (ص) است.^۲

۲. ضمیر مخاطب کاف، خطاب به انسان است.^۳

در اینکه خطاب در ضمیر مخاطب کاف کیست، دو معنا در تفاسیر به دست آمده است؛ یکی اینکه خطاب به پیامبر (ص) باشد که آیه را این‌طور معنا کنیم: «چه کسی، ترا ای پیامبر تکذیب می‌کند...»

دیگر اینکه خطاب به انسان باشد که در این صورت، آیه را این‌طور معنا کنیم: «چه چیزی، ترا ای انسان باعث می‌شود که تکذیب کنی...» قول

۱. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۳. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

اول را طبری و قول دوم را طوسی، طبرسی، زمخشری و ابوالفتوح رازی ترجیح داده‌اند.

دین

۱. جزاء و حساب^۱

۲. حکم الله^۲

۳. دین اسلام^۳

درباره‌ی دین، سه معنی گفته شده است که هر پنج مفسر بر معنای اول (جزاء و حساب الهی در روز قیامت) اتفاق نظر دارند. معنای دوم (حکم الله) را نیز طبری ذکر کرده، ولی اختیار نکرده است. و معنای سوم (دین اسلام) را طبرسی به عنوان قیل ذکر کرده و انتخاب نکرده است.

آخرین آیه‌ی این سوره: «الیس الله باحكم الحاكمین» نیز محل بحث و مذاقه‌ی اهل تفسیر قرار گرفته است:

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۲؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.
 ۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۳.
 ۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷.

احکم الحاکمین

۱. از ریشه حکم و حکومت به معنی قضاوت.^۱

۲. از ریشه حکمت.^۲

درباره‌ی معنای «احکم الحاکمین» نیز دو نوع نگرش به معنای لغوی آن مدنظر قرار گرفته است. طبری و زمخشری و ابوالفتوح رازی معنای قضاوت و داوری را ذکر کرده‌اند. طوسی و طبرسی نیز احکم الحاکمین را از ریشه‌ی حکمت به معنی صنع و تدبیر به عنوان قول ارجح پذیرفته‌اند و معنای قضاوت و داوری را به عنوان قول دوم ذکر کرده‌اند.

حال می‌توان گفت بین دو معنی «حکمت» و «حکومت» رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق برقرار است. در نتیجه قول اول طوسی و طبرسی که از ریشه‌ی «حکمت» به حساب آورده‌اند، دربرگیرنده‌ی معنای قضاوت هم می‌باشد.

نتیجه

با توجه به تحقیق و بررسی که راجع به کلمات و ترکیب این سوره‌ی مبارکه انجام شد، ترجمه‌ی پیشنهادی خود را از این سوره ذکر می‌کنم:

«به نام خداوند بسیار بخشنده همیشه بخشنده»

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۳؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج

۱۰، ص ۷۷۷؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷.

قسم به انجیر (محل هجرت ابراهیم «ع») و زیتون (جایگاه زندگی عیسی «ع») (۱) و کوه سینین (محل عبادت موسی «ع») که خداوند با او صحبت کرد (۲) و این شهر در امان (مکه‌ی معظمه که محل تولد حضرت محمد «ص» و جایگاه وحی به او است) (۳) که به تحقیق انسان را در بهترین و درست‌ترین شکل آفریدیم (۴) سپس او را به پایین‌ترین پایین‌ها (سال‌های زندگی یا جایگاه در جهنم) برگرداندیم. (۵) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پس برای آنان پاداش تمام خواهد بود. (۶) پس چه چیزی ترا بعد (از این دلایل) واداشت که روز پاداش را دروغ‌پنداری (۷) آیا خداوند احکم حاکمین (حکیم‌ترین حاکمان / داورترین حاکمان) نیست.



گفتار دوم

بررسی ترجمه یک آیه از سوره انشراح (ان مع العسر يسرا)

چکیده

ترجمه‌ی قرآن به زبان فارسی سابقه‌ای بیش از هزار سال دارد و طی قرون متمادی علماء و مترجمین قرآن سعی کرده‌اند، معانی آیات را هر چه دقیق‌تر بیان نمایند و یکی از آیاتی که ترجمه‌های گوناگونی از آن ارائه شده، آیه‌ی «ان مع العسر يسرا» (۵/ انشراح) است که نویسنده‌ی مقاله پس از ارائه و بررسی ترجمه‌های گوناگون، به بیان دقیق معنی آیه پرداخته است.

کلمات کلیدی

قرآن، ترجمه، انشراح، مسندالیه، نکره، مع.



از آیاتی که ترجمه‌های گوناگونی از آن ارائه شده است، آیه‌ی «ان مع العسر یسراً» در سوره انشراح است که چند نمونه‌ی آن آورده می‌شود:

۱. از پی دشواری آسانی است (آیتی)
۲. حقا که با سختی آسانی هست (قرشی)
۳. پس بدان با هر دشواری آسانی است و با هر سختی البته راحتی و آسانی است (بروجردی)
۴. که از پی دشواری آسانی‌ای هست (پاینده)
۵. پس با هر دشواری آسانی قرین است (پورجوادی)
۶. از این به بعد هم دل خوش دار که بعد از هر دشواری گشایشی است (موسوی همدانی)

۷. بی‌گمان در جنب دشواری، آسانی است (گنابادی)
 ۸. بنابراین مسلماً از پی سختی آسانی است (صاحبی)
 ۹. به تحقیق با سختی نتیجه آسانی است (مصطفوی)
 ۱۰. با دشواری خواری است (ابوالفتح رازی)
 ۱۱. پس با هر سختی آسایشی است (کاویان‌پور)
 ۱۲. محققاً با هر دشواری و سختی آسانی همراه است (اصفهانی)
 ۱۳. پس البته ای پیغمبر! با هر تنگی و دشواری آسانی و سستی است (یاسری)
 ۱۴. پس بی‌گمان در کنار دشواری آسانی است (انصاری)
 ۱۵. با هر دشواری و تنگی آسانی است و فراخی (میبدی)
- با توجه به ترجمه‌های فوق، معانی مفردات آیه‌ی فوق چنین ترجمه شده است:
- مع: از پی، با، با ... قرین، بعد، در جنب، به دنبال، با... نتیجه، با ... همراه، در کنار عسر: دشواری، سختی، هر دشواری، هر سختی، دشواری، هر دشواری و سختی، هر تنگی و دشواری، هر دشواری و تنگی
- یسر: آسانی، آسانی، راحتی و آسانی، آسانی‌ای، گشایشی، خواری، آسایشی، آسانی و سستی، آسانی و فراخی

تحقیق در معنای مع:

چنان‌که ملاحظه شد، برای کلمه‌ی «مع» ترجمه‌های مختلفی آورده شده است که درباره‌ی این مطلب در کتب تفاسیر نیز بحث شده است، از جمله:

۱. مرحوم طالقانی چنین گفته است: «حرف مع به جای بعد، پیوستگی یسر را با عسر می‌رساند.»^۱
۲. مرحوم طباطبایی چنین نظر داده است: «منظور از کلمه «مع- با» واقع شدن یسر به دنبال عسر است، نه اینکه منظور از معیت این باشد که یسر و عسر در زمان واحد تحقق می‌یابد.»^۲
۳. قرشی چنین بیان کرده است: «ناگفته نماند: آیه نمی‌گوید: بعد از سختی آسانی هست، بلکه با لفظ «مع» می‌فهماند که آسانی با رنج توأم است، از لحظه تحمل سختی، آسانی به تدریج به دست می‌آید. ولی المیزان معیت را به معنی معیت پی در پی بودن گرفته است، نه با هم بودن.»^۳
۴. و ملا فتح‌الله کاشانی چنین تشریح کرده است: «ذکر مع که متضمن مصاحبتست به جهت مبالغه است در معاقبه یسر بعسر و اتصال او به آن مانند اتصال متقاربین»^۴
۵. مکارم شیرازی چنین توضیح داده است: «همیشه در کنار سختی‌ها آسانی‌هاست، حتی تعبیر به «بعد» نمی‌کند، بلکه تعبیر به «مع» که

۱. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان ج ۲۰، ص ۵۳۴.

۳. قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۴. کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ج ۱۰، ص ۲۸۴.

نشانه همراهی است می‌کند.^۱

۶. و ابن عاشور چنین نوشته است: «و کلمه مَعَ هنا مستعمله فی غیر حقیقه معناها لأنّ العسر و اليسر نقيضان فمقارنتهما معا مستحيلة، فتعين أنّ المعية مستعارة لقرب حصول اليسر عقب حلول العسر او ظهور بواده، بقرينة استحالة المعنى الحقيقي للمعية، و بذلك يندفع التعارض بين هذه الاية و بين قوله تعالى: سيجعل الله بعد عسر يسراً، فی سورة الطلاق»^۲

۷. و حقی بروسوی چنین آورده است: «فی کلمه مع اشعار بغاية سرعة مجيئ اليسر كانه مقارن للعسر و الا فالظاهر ذكر کلمه المعاقبة لا اداة المصاحبة لأنّ الضدين لا يجتمعان بل يتعاقبان.

ان مع العسر جو يسرش قفاست شاد برآنم که کلام خداست

و قال بعضهم هذا عند العامة و اما عند الخاصة فالمعية حقيقة كما قيل:

برجانم از تو هر چه رسد جای منت است گر ناوک جفاست و گر خنجر ستم

قال حضرة الشيخ الاكبر قدس سره الاظهر هي معية امتزاج لامعية مقارنة و لا تعاقب»^۳

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۷.

۲. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۳۰، ص ۳۶۴.

۳. حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۴.

۸. زمخشری در دفع سؤال مقدر چنین گفته است: «فان قلت: انَّ مع للصحبة، فما معنى اصطحاب اليسر و العسر؟ قلت: اراد ان الله يصيبهم بيسر بعد العسر الذى كانوا فيه بزمان قريب، فقرب اليسر المترقب حتى جعله كالمقارن للعسر، زيادة فى التسليّة و تقوية القلوب»^۱

تأخیر مسندالیه:

چنان‌که در آیه ملاحظه می‌کنید: «انَّ مع العسر يسراً» مسندالیه مؤخر است. شایان ذکر است، یکی از مواردی که مسندالیه مؤخر می‌شود عبارت است از اینکه خبر ظرف و یا جار و مجرور باشد.^۲ مانند: «انَّ معى ربّى»^۳ بدرستی که پروردگارم با من است.

حال با توجه به این مقدمات اگر بخواهیم ترجمه‌ی دقیقی از آیه را بیان کنیم، باید به نکات زیر توجه داشته باشیم:

۱. در جمله «انَّ مع العسر يسراً»، «مع العسر» خبر مقدم و «يسراً» اسم مؤخر است به عبارت دیگر مسند مقدم و مسندالیه مؤخر آورده شده است.

۲. کلمه يسراً نکره آورده شده است.

۳. در ترجمه هم باید طوری ترجمه شود که رابطه‌ی اسنادی یعنی جنبه

۱. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۷۷۱.

۲. امینی، برگ سبز علوم بلاغی. (www.Latifah.Blogfa.com)

۳. شعراء/ ۶۲

مسندالیه و مسند نمایان باشد.

۴. باید توجه داشت در زبان فارسی همه‌ی اسم‌ها معرفه هستند، مگر آنکه با ادات تنکیر همراه شوند.

یکی از مواردی که باعث می‌شود گوینده مسندالیه را نکره بیاورد قصد تعظیم و بزرگداشت آن است:

مگربویی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند^۱

۵. «در نثر عادی مسندالیه مقدم بر مسند است، اما در ادبیات گاهی - برای تأکید و اهمیت دادن - مسندالیه مؤخر بر مسند است» البته به شرطی که رابطه‌ی اسنادی از لحاظ معناشناسی اشتباه نشود:

غلام نرگس مست توتاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند^۲

لذا با توجه به مطالب فوق چنین به نظر می‌آید که ترجمه‌ی آیه به این صورت صحیح‌تر باشد: «ان مع العسر یسراً»: به‌درستی که آسانی‌ای با سختی است.

یعنی آیه درصدد بیان این پیام الهی است که یسر (آسانی و آسایش و ...) با عسر (سختی و دشواری و ...) به دست می‌آید، نه اینکه با هر سختی و دشواری، نتیجه‌ی آن آسانی باشد.

به عبارت دیگر، آسانی و آسایش حاصل و نتیجه‌ی تلاش و کوشش و

۱. شمیسا، معانی و بیان ۱، ص ۹۴.

۲. همان، ۱۰۴.

سختی کشیدن است، نه اینکه هر سختی منجر به راحتی و آسایش باشد. و این مطلب را این آیه اثبات می‌کند که می‌فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يسراً.»^۱ به زودی خدا آسانی‌ای را پس از سختی قرار می‌دهد. (نه اینکه هر سختی حتماً نتیجه‌اش آسانی باشد).

نتیجه

آیه‌ی مذکور پیوستگی یسر را با عسر می‌رساند، نه اینکه هر عسری نتیجه‌اش یسر باشد؛ به عبارت دیگر آسانی با رنج همراه و توأم است. به بیانی دیگر در جهان مادی آسانی و آسایش و راحتی ممزوج با دشواری است. به قول معروف شاعر شیرین سخن زبان فارسی، سعدی شیرازی:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد^۲

۱. طلاق/۷

۲. دهخدا، لغت‌نامه، جلد ۷، ص ۱۰۷۹۰.



گفتار سوم

نقد و بررسی کتاب: ترجمه‌ی تفسیری طبری، قصه‌ها
(ویرایش: جعفر مدرس صادقی)

چکیده

نویسنده‌ی مقاله به نقد و بررسی کتاب «ترجمه‌ی تفسیر طبری، قصه‌ها» با ویرایش و تلخیص جعفر مدرس صادقی پرداخته است.

در ابتدا محسنات کتاب مزبور را بیان کرده و بعد از آن موارد ضعف و نواقص آن را ذکر نموده است.

از جمله اینکه، کتاب هفت جلدی که ملخص شده، ترجمه‌ی تفسیر طبری نبوده، بلکه خود کتاب دیگری است و ترجمه‌ی تفسیر طبری که چهارده جلد بوده، به دست ما نرسیده است.

کلمات کلیدی

ترجمه، تفسیر، تاریخ، طبری، بلعمی، قصه.

اخيراً کتابی تحت عنوان «ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها» (چاپ اول، ۱۳۷۲)، در ۴۴۰ صفحه که تلخیص و ویرایش متن آن را آقای جعفر مدرس صادقی انجام داده، به چاپ رسیده است که در این گفتار برآنم درباره‌ی محسنات و ضعف‌های آن مطلبی را بیان نمایم.

محسنات این کتاب عبارت است از:

۱. تلخیص همراه با ویرایش که از روزگاران دور، خصوصاً در تمدن اسلام، تلخیص و بازنویسی کتب به خودی خود، ارزشمند بوده است، به دو سبب:

الف: تلخیص و گزیده کردن کتب سبب می‌شود، خوانندگانی که فرصت مطالعه کتب مفصل را ندارند، از آن بی‌بهره نمانند.

ب: بازنویسی و ویراستاری کتب گذشتگان و نزدیک کردن آن به زبان امروزی، موجب آن می‌شود که خوانندگان بیشتری به این نوع آثار روی آورند.

۲. اعراب‌گذاری اعلام و کلمات، موجب درست خواندن و درک صحیح

جملات می‌شود.

۳. واژه‌نامه در ۱۷ صفحه (۴۲۷-۴۱۱) که معانی آن‌ها، همراه با ذکر صفحاتی که آن واژه در متن کتابت به کار رفته، ذکر گردیده است.
۴. فهرست اعلام، تحت عنوان «نامنامه»، از صفحه ۴۴۰-۴۲۸، که راه را برای کسانی که در مورد خاصی تحقیق می‌نمایند، آسان می‌نماید.
۵. کتاب دارای چاپ خوب و زیبایی از لحاظ کاغذ و خط می‌باشد، که در نتیجه خواننده با سهولت و اشتیاق بیشتری داستان‌ها را دنبال می‌کند.

نکاتی چند در مورد ضعف‌ها و نواقص آن

۱. نکته‌ی بسیار مهم در مورد نام این کتاب می‌باشد که تحت عنوان «ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها» به چاپ رسیده است، البته این به دلیل اعتمادی است که آقای جعفر مدرس صادقی به نسخه‌ی چاپی این کتاب تحت عنوان «ترجمه تفسیر طبری»^۱ داشته است. مقاله‌ای از نگارنده در مجله‌ی آینده‌ی پژوهش به چاپ رسیده است، مبنی بر اینکه این کتاب ترجمه تفسیر طبری نیست و خود کتاب دیگری است^۲ که در آنجا با توجه به

۱. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح و اهتمام: حبیب یغمایی، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.

۲. شاهرخ محمدیگی، نقد و معرفی: نخستین تفسیر فارسی موجود، موسوم به ترجمه تفسیر طبری، آینده پژوهش، شماره ۲۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳.

محتوای کتاب و مقایسه با تفسیر طبری^۱ و تاریخ طبری^۲ و تاریخ بلعمی^۳ این نتیجه به دست آمده است که کتاب «ترجمه‌ی تفسیر طبری» که در قرن چهارم هجری به وسیله‌ی جمعی از علمای ماوراءالنهر نگارش یافته، نمی‌باشد؛ بلکه این کتاب به وسیله شخص ثالثی نگارش یافته که تلخیص از «ترجمه تفسیر طبری» و «ترجمه تاریخ طبری» موسوم به «تاریخ بلعمی» و چندین منبع دیگری است که مؤلف از آن‌ها استفاده کرده و در بعضی موارد، به اسامی آن‌ها نیز اشاره کرده است، به همین علت این تفسیر را چنین نام‌گذاری کرده‌ام: «نخستین تفسیر فارسی موجود موسوم به «ترجمه تفسیر طبری»». البته انتظار می‌رفت که آقای جعفر مدرس صادقی که این کتاب را تلخیص و ویراستاری کرده است، از این نکته بسیار مهم غفلت نمی‌نمود؛ بنا به دلایل زیر:

۱. این تفسیر را حداقل یک‌بار به صورت کامل، مطالعه کرده است و با منابع مذکور در متن اصلی، مانند کتاب سیر، تاریخ ابوعلی سلامی، کتاب مبتدا، کتاب فتن، کتاب طبری، تفسیر ابن عباس و تفسیر مقاتل

۱. محمد طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۳ هـ.

۲. محمد طبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ.

۳. محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح: محمد تقی بهار، به کوشش: محمد پروین گنابادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.

و مآخذ دیگر برخورد داشته است و حتی در جایی به صراحت می‌گوید این مطالب از طبری نمی‌باشد.

۲. قصه‌های مختلفی که در قرآن، نامی از آن‌ها ذکر نشده و در تفاسیر هم بدان اشاره نمی‌شود، مانند: قصه جرجیس و قصه شمسون.

۳. جریانات تاریخی عموماً، به‌ویژه تاریخ پس از وفات پیامبر (ص)، که ربطی به تفسیر آیات ندارد؛ ترجمه‌ی تاریخ طبری منبع تمامی آن‌ها بوده است. برای مقایسه می‌توان به فهرست کتاب «تاریخ بلعمی» و قسمت دوم آن که تحت عنوان «تاریخنامه‌ی طبری»^۱ به چاپ رسیده رجوع کرد.

به عنوان نمونه چند موضوع در این کتاب و ترجمه تاریخ طبری که با نام «تاریخ بلعمی» و ادامه آن با نام «تاریخنامه‌ی طبری» منتشر شده، مقایسه می‌شود:

موضوع	ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها (صفحه)	تاریخ بلعمی (صفحه)
۱- قصد جمشید	۳۵	۳۰
۲- قصه ضحاک و افریدون	۳۸	۱۴۳
۳- قصه جرجیس	۱۹۹	۸۵۸
۴- قصه شمسون	۲۰۵	۸۵۵
۵- مولود پیغمبر (ص)	۲۲۸	۱۰۵۳
۶- اسلام عمر	۲۳۵	(تاریخنامه‌ی طبری) ۴۱
۷- حدیث وفات پیغمبر (ص)	۳۵۴	۳۲۱

۱. (منسوب به) محمد بلعمی، تاریخنامه‌ی طبری، تصحیح و تحشیه: محمد روشن، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸ ش.

۳۰۸	۳۵۹	۸- عدد زنان پیغامبر (ص)
۴۲۰	۳۶۴	۹- خبر زهر دادن ابوبکر
۵۵۷	۳۶۸	۱۰- خبر مقتل عمراین خطاب
۵۶۸	۳۷۲	۱۱- خلافت عثمان
۶۷۱	۳۸۳	۱۲- خبر مقتل امیرالمؤمنین علی(ع)
۶۸۳	۳۸۷	۱۳- خبر زهر دادن حسن ابن علی(ع)
۷۰۳	۳۹۰	۱۴- خبر مقتل حسین ابن علی(ع)

۲. نکته‌ی دیگر، با اینکه ویراستار در آخر پیش‌گفتار کتاب تحت عنوان «بازخوانی متون» چنین گفته است: «ویراستار این مجموعه اجازه‌ی هیچ‌گونه تغییر و دخل و تصرفی را در سبک متن به خود نداده و از این بابت به خواننده اطمینان می‌دهد که چیزی جز خود متن در مقابل او نیست؛ زبان، زبان خود متن و همه‌ی جمله‌ها عین جمله‌های متن و آنچه در این مجموعه انتشار می‌یابد، عین متون است که از صافی گذشته و به صورتی شسته، رفته و پاکیزه در برابر چشم خواننده‌ی روزگار ما قرار می‌گیرد. دیگر غول بی‌شاخ و دمی به نام ادبیات کهن وجود ندارد، این کتاب را باز کنید: اینک عین متن هنوز زنده و رو به راه هزار سال پیش که با کمال تعجب، به راحتی می‌توان خواند.»^۱ درحالی‌که او نتوانسته، مطالب فوق را کاملاً رعایت نماید که من باب نمونه به دو مورد آن پرداخته می‌شود:

۱. جعفر مدرس صادقی، «ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها»، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ ش، ص: چهارده.

۱. چنان‌که پیشتر بیان شد، شخص ثالثی درصد برآمد که از ۱۴ جلد «ترجمه‌ی تفسیر طبری» و ۶ جلد «ترجمه‌ی تاریخ طبری»، به علاوه منابع دیگر که در متن کتاب ذکر شده، یک کتاب ۷ جلدی تألیف کند و در مقدمه‌ی کتاب همین نکته نهفته است، چون در مورد علمای ماوراءالنهر چنین گفته‌هایی دارد: «بیست مجلد ساختند» یا «چهارده مجلد فرو نهادند»^۱ یعنی کاملاً به صیغه غایب (سوم شخص) و در مورد خود چنین گفته است: «تا بدین وقت یاد کردیم اندر هفت مجلد»^۲ یعنی به صیغه‌ی متکلم (اول شخص).

۲. در متن کتاب در آنجا که ترجمه‌ی روایت میلاد پیامبر (ص) را نقل می‌کند، (این روایت بنابر تحقیق^۳ جز روایات مجعول است.)، قسمتی از ترجمه‌ی روایت را جزو متن به حساب آورده و جداگانه نقل کرده است. (برای مقایسه‌ی متن اصلی و متن ویراستاری‌شده به صفحات ۳۴۳-۳۴۴ رجوع کنید).

۳. نکته‌ی آخر این است که بعضی از قصه‌های این کتاب آمیخته با

۱. و نیز: شش مجلد دیگر فرو نهادند.

۲. ترجمه‌ی تفسیر طبری، پیشین، ج ۱، صفحه: ۶-۷.

۳. شاهرخ محمدبیگی، تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر (ص) «ولدت فی زمن ملک عادل و هو انوشروان» و اثر آن در ادب پارسی، ص ۹۹-۱۰۹، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره‌ی ۲۳، پاییز ۱۳۷۵ ش.

اساطیر و افسانه‌ها است که خود طبری به این امر واقف بوده و در مقدمه‌ی تاریخش^۱ به آن اشاره کرده است: «خواننده‌ی این کتاب بداند که استناد ما بدانچه درین کتاب آورده‌ایم به روایات و اسنادی است که از دیگران به توالی بما رسیده و من نیز خود از آنان روایت می‌کنم یا سند روایت را به ایشان می‌رسانم، نه آنکه در آوردن مطلب تاریخی استنباط عقلی شده باشد. اگر شنوندگان اخبار این کتاب، به برخی از داستان‌ها و قصه‌ها برخوردند که عقل وجود آن‌ها را انکار کند، نباید بر من خرده گیرند، زیرا ما آن‌ها را چنانکه شنیده‌ایم در کتاب خود آورده‌ایم.»^۲

شایان گفتن است که علامه امینی از این روش طبری انتقاد کرده است.^۳ در پایان از زحماتی که آقای جعفر مدرس صادقی در به چاپ رساندن این کتاب متحمل شده‌اند، تقدیر نموده، امیدوارم که در چاپ بعدی نکات مذکور، به‌ویژه نام کتاب را اصلاح نمایند.

۱. محمد طبری، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ ج ۱، ص ۸-۷.

۲. محمد پروین گنابادی، مقدمه تاریخ بلعی، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش، ص ۴۹.

۳. عبدالحسین احمد امینی نجفی، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ هـ ج ۸، ص ۳۲۷.



گفتار چهارم سیمای عفاف در گستره‌ی آیات الهی

چکیده

از موضوعاتی که در قرآن کریم به آن توجه شده است، موضوع عفاف، پارسایی و عفت نفس مؤمن است، که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انفاق به مؤمنین مجاهدی که به سبب عفت نفس، فقر و نیاز خود را اظهار نمی‌کنند. (بقره/۲۷۳)

۲. رعایت عفاف در هنگام سرپرستی اموال یتیمان و عدم سوء استفاده از سرمایه‌ی آنان (نساء/۶)

۳. استعفاف جوانان مؤمن قبل از ازدواج. (نور/۳۳)

۴. استعفاف زنان مؤمن و رعایت حجاب اسلامی (نور/۳۱)

کلمات کلیدی

ازدواج، استعفاف، انفاق، حجاب، عفاف، یتیم.

بود پارسایی کلید بهشت خنک آن کسی را که او پارساست
(ناصر خسرو)

در ادیان الهی بخصوص دین اسلام، در مورد تقوی یعنی نگهداری انسان از خود و خانواده و جامعه در راه خدا تأکید فراوان شده است که یکی از نتایج آن پارسایی و عفت نفس مؤمن است که در آیاتی از قرآن به صراحت از آن یاد شده است.

در آیات قرآن چهار بار مشتقات عفاف به صراحت به کار رفته است که دو بار از بعد اقتصادی و دو بار دیگر آن بعد نفسانی است، که عبارت‌اند از: آیهی ۲۷۳، بقره (۲) از بعد اقتصادی آیهی ۶، نساء (۴) و آیهی ۳۳، نور (۲۴) از بعد نفسانی آیهی ۶۰، و آیهی نور (۲۴) راجع به حجاب و عفاف.

عفاف و انفاق

۱. از مواردی که قرآن به صراحت از آن یاد می‌کند، انفاق به مجاهدین

فی سبیل الله است که به دلیل عزت نفس و طبع بلند، نیاز خود را اظهار نمی‌کنند:

«اللفقراء الذين احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضرباً فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لا یسألون الناس الحافاً و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم»^۱

«تقدیم نفقه و یا تعهد مخارج باید برای آن فقیرانی باشد که در راه خدا به تنگنا و محدودیت وامانده‌اند، چرا که استطاعت مالی و جانی ندارند که برای تحصیل روزی به سفر بروند. در اثر عفاف و بی‌رغبتی که از خود نشان می‌دهند جاهل بی‌خرد تصور می‌کند که سیر و بی‌نیازند. می‌توانی آثار تنگدستی را در چهره‌ی بی‌فروغ آنان بخوانی. با اصرار و سماجت از مردمان چیزی نمی‌طلبند. شما هرگونه خیراتی که در راه خدا تقدیم کنید خداوند جهان به آن دانا است.»^۲

اگرچه شأن نزول این آیه درباره‌ی اصحاب صفّه است.^۳ ولی منافاتی با عمومیت مفهوم آیه ندارد و از این آیه می‌توان چنین بهره برد که یکی از بهترین مصادیق انفاق کمک و یاری به «مجاهدین فی سبیل الله» است، یعنی کسانی که حاضرند به خاطر پیشرفت دین اسلام از وطن خود هجرت نموده تا قوانین

۱. بقره/۲۷۳.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۴۵.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۴.

الهی بر زمین حاکم شود.

و همچنین از این آیه چنین برداشت می‌شود: کسانی می‌توانند مهاجر فی سبیل‌الله باشند و راه را تا پایان آن ادامه دهند که از عزت نفس و یا به تعبیر قرآن حالت «تعفف» برخوردار باشند.

تعفف را می‌توان «خودداری کردن، حفظ نفس از به‌جا آوردن اعمال بد و اموال حرام و اخلاق ناپسند» معنی کرد؛ همان‌طور که راغب «العَفَّة» را این چنین معنی کرده است: «پدید آمدن حالتی است در نفس که آدمی را از غلبه شهوت باز می‌دارد.»^۱

ترک دنیا و شهوت است و هوس پارسایی نه ترک جامه و بس^۲

سعدی

بحث انفاق از عبادات مهم اسلامی و یکی از ارکان تقوی است و موجب بهره‌مندی از هدایت قرآنی می‌شود؛ چنان‌که در ابتدای سوره‌ی بقره چنین آمده است:

«الم، ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک

۱. قریب، فرهنگ لغات قرآن، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۴۶۴۵.

و بالاخره هم یوقنون»^۱

الف، لام، میم. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه‌ی هدایت تقواییشگان است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه، به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند؛ و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند؛ و به آخرت یقین دارند.^۲

این پنج رکن اساسی عبارت‌اند از:

۱. ایمان به غیب

۲. اقامه‌ی نماز

۳. انفاق

۴. ایمان به کتب الهی

۵. ایمان به آخرت که نتیجه‌ی آن هدایت و اصلاح است.

«اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون»^۳

آن‌ها ایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آن‌ها همان

۱. بقره/۴-۱.

۲. فولادوند، ترجمه قرآن مجید، ص ۲.

۳. بقره/۵.

رستگارانند.^۱

بحث مبسوط اتفاق در سوره‌ی بقره از آیه‌ی ۲۶۱ تا ۲۷۴ آمده است و به قول شهید مطهری (ره) همان‌طور که نماز بعد «خودسازی» مکتب ما است و اتفاق بعد «جامعه‌سازی» مکتب ما است.^۲ البته اتفاق به شرطی عبادت محسوب می‌شود که دارای شرایط زیر باشد:

۱. قربه الی الله باشد و جنبه‌ی ریا نداشته باشد.

۲. اتفاق از طبیات باشد.

۳. بعد از اتفاق منتی در کار نباشد.

۴. بعد از اتفاق اذیتی در کار نباشد.

عفاف و سرپرستی یتیمان

۲. دومین آیه‌ای که در قرآن به صراحت راجع به عفاف سخن می‌گوید،

در سوره‌ی نساء ذکر شده است: «و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح

فان انستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم و لاتأکلوها اسرافاً و بداراً

ان یکبروا و من کان غنیاً فلیستعف و من کان فقیراً فالیأکل بالمعروف

فاذا دفعتم الیهم اموالهم فاشهدوا علیهم و کفی بالله حسیباً»^۳

۱. همان، ص ۲.

۲. شهید مطهری، آشنایی با قرآن (سوره‌های حمد و بقره)، ص ۶۷.

۳. نساء/۶.

شما باید ایتم خود را هماره تربیت کنید و مشاغل اجتماعی را به آنان تعلیم دهید و در عین حال رشد آنان را به آزمون بگذارید. تربیت و تعلیم آزمون باید هماره ادامه یابد تا آن روز که پا به مرحله‌ی بلوغ جنسی بگذارند؛ پس اگر بلوغ جنسی با رشد اقتصادی و اجتماعی همراه شد، اموال آنان را به دست خودشان بسپارید. مبادا اموال ایتم را با زیاده‌روی در مخارج به مصرف برسانید که قبل از بلوغ آنان به آخر برسد: آنان گدا شوند و شما هرچه بیشتر به کامیابی رسیده باشید. هرکس از مال یتیم بی‌نیاز باشد باید عفت نگه دارد و چیزی به نام حق کفالت برداشت نکند و هرکس فقیر و نیازمند باشد، حق دارد به نحو شایسته و مقبول جامعه از مال ایتم تناول کند و آنگاه که مال یتیم را به او تحویل می‌دهید باید گواهانی بر سر آنان حاضر کنید و در حضور آنان حساب خود را تصفیه نمایید،^۱ در حسابرسی وجدان شما حاکم است و همین کافی است که خداوند جهان را بر حسابرسی مراقب و ناظر بداندید.^۲

در این آیه به سرپرستان یتیمان می‌فرماید اگر غنی هستید عفت را پیشه کنید و از مال یتیم چیزی برندارید و اگر فقیر هستید چون سرپرستی یتیم و اموال او را به عهده دارید در حد متعارف از آن استفاده کنید و قصدتان بیشتر حفظ اموال یتیم باشد تا بهره‌مندی و یا احیاناً سوء استفاده از آن اموال.

۱. تسویه نمایید.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۷۶-۷۷.

پارسا شود تا بباشی پادشابه آرزو کارزو هرگز نباشد پادشا برپارسا^۱
(ناصر خسرو)

در آیات قرآن توجه خاصی به یتیمان شده است و از ابعاد مختلف ایتمام و مسأله‌ی حفظ اموال آنان و یاری و مساعدت به آن‌ها مطرح است، از جمله:

احسان به ایتمام

بعد از مسأله‌ی توحید و احسان به والدین، توجه و احسان به یتیمان مطرح است. «واعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً و بالوالدین احسانا و بذی القربى و الیتامى و المساکین و الجار ذی القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله لایحب من کان مختالاً فخوراً»^۲

شما باید خدا را بپرستید و فرمان او را ببرید و هیچ کس و هیچ چیز را در پرستش و طاعت انباز او مسازید. شما باید با پدر و مادر احسان کنید و از آن پس به آن کسی احسان کنید که با شما قرابت و خویشی دارد و با یتیمان و از کارافتادگان و همسایه‌ی صاحب قرابت و همسایه‌ی بیگانه و همسایه‌ی پهلویی و درمانده در راه و با بردگان و کنیزان خود. مبادا احسان خود را با کبر و افاده همراه کنید که خداوند جهان مردان پرافاده را دوست نمی‌دارد. گرچه از خصال

۱. دهخدا، لغت نامه، ج ۴، ص ۴۶۴۵.

۲. نساء/۳۶

نیک انسانی برخوردار باشند.^۱

از آیات دیگری که به این معنا توجه دارد، عبارت‌اند از: بقره/۸۳،
بقره/۱۷۷، بقره/۲۱۵.

و عدم توجه به یتیمان ریشه در بی‌ایمانی فرد دارد: «ارأیت الذی یکذب
بالدین فذلک الذی یدع الیتیم»^۲

آن کسی که دین خدا را دروغ می‌شمارد و روز جزا را تکذیب می‌کند،
می‌شناسی؟ کسی که یتیم را از خانه خود بیرون می‌اندازد.^۳

و به پیامبر (ص) که خود یتیم بوده، می‌فرماید یتیم را از خود مران^۴ و
انسانی که از تربیت اسلامی بی‌بهره باشد اکرام به یتیم را فراموش می‌کند.^۵

اصلاح امور یتیمان

در آیات قرآن راجع به اصلاح امور یتیمان هم به طور عام و هم به صورت
خاص توجه شده است، از جمله اینکه:

«و یسألونک عن الیتیمی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاحوانکم و الله

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۸۳.

۲. ماعون/۲-۱.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۶۱۰.

۴. رجوع شود به آیات ۶-۹، سوره ضحی

۵. رجوع شود به آیات ۱۷-۱۵، سوره فجر.

يعلم المفسد من المصلح»^۱

«می‌پرسند که ایتام را به چه صورت باید اداره نمایند. بگو اصلاح امور و اداره‌ی معاش آنان به صورت مجزا بهتر است و اگر آنان را به جمع خود بیاورید و با هم یک جا و یک خرج شوید، باید آنان را به منزله‌ی برادر خود بدانید و از دلسوزی و مرز برادری خارج نشوید. خداوند جهان خرابکار مفسد را از رفیق مصلح باز می‌شناسد و حساب آن دو را خلط نمی‌کند.»^۲

از جمله مواردی که اصلاح امور یتیمان به طور خاص ذکر شده عبارت است از:

الف- ایتاء اموال یتیمان

در آیات متعددی به این مطلب اشاره شده است که اموال یتیمان را به آنان بدهید^۳ و به اموال آنان به قصد سودجویی نزدیک نشوید.^۴ تا جایی که خوردن مال یتیم در حقیقت خوردن آتش بیان شده است: «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً»^۵

«به یقین کسانی که مال ایتام را با سیه‌کاری می‌خورند آتش دوزخ را در

۱. بقره/۲۲۰.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۴.

۳. رجوع کنید به آیه ۲ نساء.

۴. رجوع کنید به آیه ۱۵۲ انعام و آیه ۳۴ اسراء.

۵. نساء/۱۰.

شکم جای می‌دهند به زودی رستاخیز عمومی که برپا شود، اینان در برابر آتش فروزان کباب می‌شوند.»^۱

ب- اطعام یتیمان

یکی از مواردی که در قرآن نسبت به آن تحریض شده اطعام به یتیمان است، که این کار از صفات ابرار ذکر شده است:

«و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً. انما نطعمکم لوجه الله لانه یزید منکم جزاء و لاشکورا»^۲

خوراک خود را با میل و اشتهاپی که بدان دارند به مسکین و اسیر و یتیم می‌خورانند. شعارشان این است که ما به خاطر خدایمان شما را اطعام می‌کنیم و از شما پاداشی نمی‌خواهیم. انتظار سپاسی و شکرانه هم نداریم.»^۳

و این کار را، حتی در روزهای سخت فراموش نمی‌نمایند و به وسیله‌ی این عمل گردنه‌ی کمال انسانیت را طی می‌کنند.^۴

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۷۷.

۲. انسان/۹-۸.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۵۸۷.

۴. رجوع شود به آیه بلد ۱۶-۱۱.

همه پارسایی نه‌روزه‌است وزهد نه اندر فزونی نماز و دعاست
(ناصر خسرو)

ج- ازدواج با دختران یتیم

در ازدواج با دختران یتیم باید توجه داشت که حقی از آنان تضییع نشود:^۱
«و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء...»^۲
«درست است که شما حق دارید با دختران یتیمی که در کفالت شما به سر می‌برند ازدواج کنید و کابین ازدواج را مانند میراثشان نزد خود نگه دارید و با قید ضمانت به کار تجارت پردازید، ولی باید مراقب باشید. که حق آنان به عنوان حق یتیم ضایع نگردد. اگر می‌ترسید که ازدواج با دختران یتیم شما را به سوی تضییع حقوق آنان سوق دهد دختران یتیم را به همسری بگیرید بلکه خانم‌هایی را به همسری بگیرید که بالغ باشند و بتوانند حقوق خود را بر شما حلال سازند.»^۳

د- اداره‌ی زندگی ایتام فقیر

از مواردی که جایز است از اموال عمومی خرج نمود، اداره‌ی زندگی ایتام فقیر و نیازمند است:

«ما افاء الله علی رسولہ من اهل القرى فله و للرسول ولذی القربی و الیتامی

۱. رجوع شود به آیه ۱۲۷ نساء.

۲. نساء/۳.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۷۶.

و المساکین و ابن السبیل کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم»^۱

«آنچه را که خداوند جهان به این صورت که گفتیم از کافران آبادی‌ها به رسول خود بازگرداند، مانند مصرف خمس^۲ و ویژه‌ی خداوند است و رسول خداوند و آنکه با رسول خدا صاحب خویشی باشد و ایام آنان و بیکارانشان و درماندگان در راهشان تا اینگونه اموال میان دولتمندان شما دست بدست نچرخد.»^۳

البته باید توجه داشت که «عموم فقهای اهل سنت و مفسران آن‌ها معتقدند که این مسأله تعمیم دارد، در حالی که روایاتی که از طریق اهل بیت (ع) رسیده است در این زمینه مختلف می‌باشد، از بعضی استفاده می‌شود که این سه سهم نیز مخصوص یتیمان و مستمندان و ابن السبیل بنی‌هاشم است در حالی که در بعضی از روایات تصریح شده که این حکم عمومیت دارد. از امام باقر (ع) چنین نقل شده که فرمود:

«کان ابی یقول لنا سهم رسول الله و سهم ذی القربى و نحن شرکاء الناس فیما بقى: سهم رسول خدا و ذی القربى از آن ما است و ما در باقیمانده‌ی این سهام با مردم شریکیم.»^۴

و این سنت الهی است که یتیمان، به ویژه آنان که پدرشان افراد صالحی

۱. حشر/۷.

۲. انفال/۴۱.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۵۵۳.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۰۵-۵۰۶.

بوده‌اند، از رحمت الهی بیشتر و بهتر برخوردار گردند که به عنوان شاهد مثال می‌توان به داستان دو یتیم در داستان موسی (ع) و خضر (ع) اشاره کرد.^۱

عفاف در ازدواج

۳. سومین آیه که در قرآن به صراحت راجع به آن یاد شده است، در

سوره‌ی نور می‌باشد: «ولیتعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم

الله من فضله»^۲

«و آن کسانی که خرجی ازدواج ندارند، باید عفت به خرج بدهند و پاکی و

طهارت خود را حفظ کنند و صبر کنند تا خداوند رحمان از مازاد رحمت خود

آنان را بی‌نیاز کند و بعد از آن به امر ازدواج بپردازند.»^۳

ولیکن تو آن می‌شمر پارسا که باطن چو ظاهر ورا با صفاست^۴

(ناصر خسرو)

یکی دیگر از موضوعاتی که در رابطه با عفاف باید مورد بررسی قرار

گیرد، مسأله‌ی نکاح و ازدواج است که پیامبر (ص) گفته است: «النکاح

سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^۵ و یا «النکاح سنتی فمن رغب عنه

۱. کهف/۸۲.

۲. نور/۳۳.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۲.

۴. دهخدا، لغت نامه، ج ۴، ص ۴۶۴۵.

۵. المجلسی، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

فقد رغب عن سنتی»^۱

در آیات قرآن رابطه‌ی زن و مردی که با هم ازدواج کرده‌اند به لباس تعبیر شده است: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»^۲ یعنی زن و مرد باید موجب حفظ و زینت یکدیگر باشند. به همین لحاظ، زن مؤمن یا مرد مؤمن باید سعی کند که در انتخاب این لباس، اولین معیار را تقوا قرار دهد و دیگر محسنات همسر در درجه‌ی بعد قرار گیرند: «لباس التقوی ذلک خیر»^۳

و این معنی در آیاتی از قرآن به صراحت آمده است که ملاک ازدواج، ایمان و اعتقاد به اسلام است.^۴ و در مقابل، از ازدواج با انسان‌های مشرک که فساد عقیده دارند و انسان‌های زناکار دارای فساد اخلاقی، نهی شده است.^۵

یکی از عوامل مهم حفظ دین و ایجاد عفاف در جامعه‌ی اسلامی، تشویق و ترغیب به ازدواج است. پیامبر (ص) گفته است: «من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی»: کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را محفوظ داشته و باید مراقب نیم دیگر باشد.^۶

۱. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

۲. بقره/۱۸۷.

۳. اعراف/۲۶.

۴. رجوع نمایند به آیه ۲۵ سوره نساء و آیه ۱۰ ممتحنه.

۵. رجوع نمایند به آیه ۲۲۱، بقره و آیه ۳ سوره نور.

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

و این تشویق و ترغیب نباید فقط جنبه‌ی زبانی داشته باشد، بلکه باید بزرگان هر قوم در این کار پیش‌قدم باشند؛ یعنی مقدمات ازدواج را برای جوانان خود مهیا نمایند. «وانکحوا الایامی منکم»^۱: «مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید»^۲

فقیر بودن آن‌ها را مانعی برای ازدواج به حساب نیاورند که این سنت الهی است که خداوند به زندگی آنان برکت می‌دهد.

«ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم»^۳: «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است»^۴

مصادق این امر در قرآن، داستان حضرت شعیب (ع) است، آنجا که حضرت موسی (ع) را جوان صالحی می‌بیند و پیشنهاد ازدواج یکی از دخترانش را به او می‌دهد: «قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین...»^۵

«پیر مدین به موسی گفت: من میل دارم که یکی از این دو دختر خود را با

۱. نور/۳۲.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۶.

۳. نور/۳۲.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۶.

۵. قصص/۲۷.

تو تزویج کنم.»^۱

دیگر اینکه برای ایجاد عفاف و سلامت جامعه باید از لحاظ فرهنگی راهکارهایی اندیشه شود که ازدواج مجدد زنان بیوه تشویق و ترغیب شود و به این امر به دیده‌ی مثبت نگریسته شود: «ولا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبه النساء...»^۲

بر شما حرجی نیست که با رمز و کنایه از خانم‌های بیوه‌ی شوهر مرده و یا طلاق گرفته خواستگاری نمایید...»^۳

و از کتبی که می‌تواند راهگشای این مبحث باشد می‌توان کتاب ارزشمند «نظام حقوق زن در اسلام» نوشته‌ی استاد شهید مرتضی مطهری را نام برد که با مطالعه‌ی آن «زنان روشن بین مسلمان» «شخصیت واقعی خود را باز یابند.»^۴ و زمینه را برای گسترش هرچه بیشتر و بهتر عفاف و اخلاق فراهم سازند.

عفاف و حجاب

۴. چهارمین آیه‌ای که به صراحت مسأله‌ی عفاف را یادآوری کرده، در سوره‌ی نور راجع به حجاب است.

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۹۶.

۲. بقره ۲۳۵.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۷.

۴. شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۰.

«والتواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحاً فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة و ان يستعففن خير لهن و الله سميع عليم»^۱

«و آن خانم‌هایی که از خونریزی ماهیانه مأیوسند و امیدی به نکاح همسر و بستر شوهر ندارند. بر آنان حرجی نیست که از خانه خارج شوند و شل خود را از دوش بر زمین بگذارند، با این شرط که برای خودنمایی و ارائه‌ی لباس فاخر و جامه پرزرق و برق خود بیرون نیامده باشند، و با وجود این رخصت چه بهتر که جویای عفت شوند و کمتر با اجنبی سخن بگویند. خداوند رحمان سخن مردم را می‌شنود و به راز دل‌هایشان آگاه است.»^۲

اولین مرحله‌ی عفاف برای مؤمنین، کنترل و حفظ چشم است. به عبارت دیگر، حجاب درونی و قلبی اوست؛ بعد از آن حجاب برونی و ظاهری.

«قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبير بما يصنعون»^۳

به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خود را از نظر دوختن به زیر دامن دیگران فرو بخوابانند و از دامن‌های خود نیز مراقبت به عمل آورند که چشم دیگران به زیر دامن آنان نیفتد. این شیوه برای مؤمنان به طهارت و پاکی نزدیک‌تر است. به یقین خداوند رحمان به هر کاری که سازمان بدهید خبیر و

۱. نور/۶۰.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۶.

۳. نور/۳۰.

با اطلاع است.»^۱

باید توجه داشت کسانی می‌توانند به این آیه عمل نمایند که اهل نماز و یا به تعبیر قرآن از مصلین^۲ باشند.^۳

«ان الصلوه تنهى عن الفحشاء و المنکر»^۴

همانگونه که توجه دارید در این ابتداء به مردان مؤمن دستور عفاف و حجاب داده شده و بعد از آن در آیه‌ی بعد به زنان مؤمن:

«قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن»^۵

به زنان مؤمن بگو که چشم‌های خود را از نظر دوختن به زیر دامن دیگر فرو بخوابانند و از دامن‌های خود نیز مراقبت به عمل آورند که چشم دیگران حتی بانوان به زیردامن آنان نیفتد و زینت ساق خود را که گرده ماهیچه‌ها است از زیر دامن برون نکنند، مگر آنچه خود به هنگام راه رفتن آشکار شود و باید روسری خود را به زیر گلو محل گریبان گره بزنند و یا سنجاق کنند...»^۶

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۱.

۲. رجوع نمایند به آیه ۱۸-۳۴، معارج.

۳. محمدیگی، سیمای نماز در گستره آیات الهی، فصلنامه فرهنگ فارس، شماره ۶، ص ۹۸.

۴. عنکیوت/۴۵

۵. نور/۳۱.

۶. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۱.

اگر پارسا باشد و رای زن یکی گنج باشد برآکنده زن

(فردوسی)

به این ترتیب دیگر نیازی نیست به کار بستن این دستورالعمل باباطاهر
زمانی که می‌گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد زنم بر دیده تا دل گردد آزاد^۱

حجاب برای حفظ و احترام زنان مؤمن است و با رعایت حجاب به اجتماع
وارد شدن بعدی از تقوی است که تقوی موجب مصونیت است نه محدودیت.^۲

«یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من
جلا بیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً»^۳

«ای پیامبر به همسران و دختران و خانم‌های مؤمنان بگو، هنگام خروج از
منزل، از جامه‌های چادری خود جامه‌ای بزرگ بر دوش بگیرند و بر تن بپوشند. این
جامه‌ی بزرگ به شناسایی آنان بهتر کمک می‌کند تا معلوم شود که این خانم‌ها اجازه
تماس با بیگانگان را ندارند و نباید مورد آزار دیگران قرار بگیرند. خداوند رحمان

۱. وشنوی، حجاب در اسلام، ص ۱۰۰.

۲. شهید مطهری، ده گفتار، ص ۱۵.

۳. احزاب/۵۹.

آمرزنده و مهربان بوده که راه خطاکاری شما را مسدود کرده است.^۱

به قول شاعر:

ای زن به تواز فاطمه اینگونه خطاب است ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است
فرمان خدا قول نبی نص کتاب است از بهر زنان افضل طاعات حجاب است^۲

و برای رعایت عفاف در قرآن سه وقت به عنوان مرز و زمانی برای
استراحت در نظر گرفته شده که حتی بچه‌های نابالغ باید در موقع ورود به
اطاق اجازه بگیرند:

«... من قبل صلوٰه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیر و من بعد صلوٰه
العشاء....»^۳

هنگام سحرگاهان که قبل از نماز فجر است و شما لباس خواب بر تن دارید.
هنگام نیم‌روز که جامه‌های خود را در اثر گرما از تن برآورده بر زمین می‌گذارید و
هنگام خواب شب که بعد از نماز عشا به خوابگاه خود وارد می‌شوید.^۴

از کتبی که به موضوع حجاب و حدود و موارد آن محققانه پرداخته است.

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۴۳۲.

۲. وشنوی، حجاب در اسلام، ص ۱۳۲.

۳. نور/۵۸.

۴. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۵.

کتاب «مسأله‌ی حجاب»^۱ استاد شهید مطهری (ره) است که مطالعه‌ی آن را به برادران و خواهران ایمانی توصیه می‌نمایم.

عفاف و گویش

۵. و از موارد دیگر عفاف، متین صحبت کردن است تا بیمار دلان، افکار بد به دلشان نقش نبندد:

«... ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً»^۲
«اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید، تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گوید»^۳

بگیتی بجز یار سازن مجوی زن بدکنش خواری آرد به روی
(فردوسی)

در پایان از خداوند می‌خواهیم که با خواندن دعای حضرت ابراهیم (ع) در هر روز و شب و استجاب آن، به قلب سلیم دست یابیم که از ثمرات آن عفاف در سه بعد پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک است:

«و لا تخزنی یوم یبعثون. یوم لا ینفع مال و بنون. الا من اتی الله بقلب

۱. شهید مطهری. مسأله‌ی حجاب.

۲. احزاب/۳۲.

۳. فولادوند، ترجمه قرآن مجید، ص ۴۲۲.

سلیم.»^۱

«و روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن: روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.»^۲

نتیجه

قرآن کریم نسبت به موضوع عفت نفس انسان مؤمن اهمیت بسیاری قائل شده است و این مطلب از دو بعد اقتصادی و نفسانی مورد توجه قرار گرفته است:

از بعد اقتصادی می‌توان موضوعات زیر را ذکر کرد:

الف- اتفاق به فقرایی که به خاطر عفت نفس، تنگدستی خود را اظهار نمی‌کنند.

ب- انسان‌های غنی در هنگام سرپرستی یتیمان، استعفاف را پیشه خود سازند و از اموال آن‌ها چیزی به نفع خود بر ندارند.

و نیز در قرآن مجید از بعد نفسانی این موضوعات مد نظر قرار گرفته است:

الف- رعایت استعفاف برای جوانان مؤمنی که هنوز وسایل ازدواج برای آن‌ها فراهم نشده است.

ب- رعایت غض بصر و حجاب اسلامی و متین سخن گفتن از راه‌هایی است که می‌توان به استعفاف رسید.

در پایان می‌توان گفت استعفاف یکی از نشانه‌های قلب سلیم می‌باشد.

۱. شعراء/ ۸۷-۸۹.

۲. فولادوند، ترجمه قرآن مجید، ص ۳۷۱.



گفتار پنجم

سیمای مردم سالاری دینی در گستره‌ی آیات الهی

چکیده

انسان از نظر روحی و جسمی به زندگی اجتماعی نیازمند است و بی‌تردید تشکیل حکومت از ضروریات زندگی اجتماعی به حساب می‌آید. در طول تاریخ، بشر انواع حکومت‌ها را آزموده است، از جمله حکومت فرد بر جامعه (اتوکراسی Autocracy)، یا حکومت یک طبقه‌ی خاص (مانند حکومت طبقه‌ی ویژه (اریستوکراسی Aristocracy)، حکومت اشراف‌زادگان (تیموکراسی Timocracy)، حکومت سرمایه‌داران بانفوذ (الیگارشی Oligarchy)، حکومت اغنیاء (پلوتوکراسی Plutocracy)، یا حکومت عامه (دموکراسی Democracy) و حکومت الهی (تئوکراسی Theocracy). در میان این حکومت‌ها، ادیان الهی به ویژه اسلام، به حکومت دینی و تأمین مصالح مردم نظر دارد، که با دقت نظر در آیات الهی به این نتیجه می‌رسیم که قرآن از خود مردم خواسته است که با

پیشبرد این دعوت الهی، زمینه‌ی مردم‌سالاری دینی و یا شایسته‌سالاری را ایجاد نمایند و این مردم‌سالاری دینی به ده عامل بستگی دارد که به آن پرداخته شده است.

کلمات کلیدی

جامعه، جهاد، شورا، عدالت، قرآن، مردم‌سالاری.



انسان هم از نظر جسمی و هم روحی به زندگی اجتماعی نیازمند است و در زندگی اجتماعی تشکیل حکومت از ضروریات آن به حساب می‌آید، به قول امام علی(ع): «انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر»: (مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبه‌کار)^۱

در طول تاریخ، بشر انواع حکومت‌ها را آزموده است، از جمله حکومت فرد بر جامعه (اتوکراسی Autocracy)، یا حکومت یک طبقه‌ی خاص (مانند حکومت طبقه‌ی ویژه (اریستوکراسی Aristocracy)، حکومت اشراف‌زادگان (تیموکراسی Timocracy)، حکومت سرمایه‌داران بانفوذ (الیگارش‌ی Oligarchy)،

۱. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۳۹.

حکومت اغنیاء (پلوتوکراسی Plutocracy)، یا حکومت عامه (دموکراسی Democracy) و حکومت الهی (تئوکراسی Theocracy)^۱.

در میان این حکومت‌ها، ادیان الهی به ویژه اسلام، به حکومت دینی و تأمین مصالح مردم نظر دارد، که با دقت نظر در آیات الهی به این نتیجه می‌رسیم که قرآن از خود مردم خواسته است که با پیشبرد این دعوت الهی، زمینه‌ی مردم‌سالاری دینی و یا به تعبیر بهتر شایسته‌سالاری را ایجاد نمایند.

قابل توجه است که کلمه‌ی ناس و مشتقات و مترادفاتش، از قبیل انسان، انس، اُناس، بشر و... ۳۶۸ بار در قرآن به کار رفته و به همان تعداد کلمه رسول و مشتقاتش وارد شده است و همچنین ۳۶۸ بار در مورد دارایی انسان مانند رزق، مال و فرزندان او صحبت شده است.^۲

و این مردم‌سالاری دینی یا شایسته‌سالاری دینی، با دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) چه از نوع شرقی و یا غربی آن متفاوت است.^۳

مردم‌سالاری دینی در قرآن دارای ابعاد و مشخصات خاصی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است:

۱. بهشتی، حکومت در اسلام، ص ۲۰-۲۱.

۲. نوفل، الاعجاز العددي للقرآن الکریم، ص ۶۸-۵۷.

۳. راجع به واژه‌ی دموکراسی می‌توان به منابع زیر رجوع کرد:

الف: آشوری، فرهنگ سیاسی، ص ۹۰-۸۷.

ب: بازارگاد، مکتب‌های سیاسی، ص ۸۷-۸۴.

عبادت و پرستش خدای یگانه

قرآن که کتاب تربیت آدمی است، یگانه راه را برای نجات انسان‌ها، از طاغوت‌های درونی و برونی، عبادت رب‌العالمین می‌داند:

«یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون»^۱.

(ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید)^۲ وگرنه در هر زمان و مکان، انسان‌های سرکشی وجود دارند که ادعای ربوبیت و صاحب‌اختیاری^۳ مردم را می‌کنند: «انا ربکم الاعلی»^۴: پروردگار^۵ بزرگ‌تر شما منم.

که البته این طاغوت‌ها از ناشایستگی مردمان سوء استفاده می‌کنند: «فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوماً فاسقین»^۶

(پس قوم خود را سبک‌مغز یافت^۷. [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند، چرا که آن‌ها مردمی منحرف بودند).

۱. بقره (۲)/۲۱

۲. ترجمه آیات بر اساس ترجمه قرآن استاد محمد مهدی فولادوند است.

۳. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۲۵.

۴. نازعات (۷۹)/۲۴

۵. به عبارت دیگر: من بالاترین صاحب‌اختیار و مرجع تصمیم‌گیری شما هستم.

۶. زخرف (۴۳)/۵۴

۷. به عبارت دیگر: فرعون قومش را (با تهدیدها و تطمیع‌ها) استخفاف کرد، پس اطاعتش کردند، همانا آنان قومی فاسق بودند.

و کار اساسی پیامبران الهی این است که انسان‌ها را تربیت کرده و و کسی را که شایستگی آن را دارد که مالک و صاحب‌اختیارشان باشد، به آنان بنمایاند: «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی^۱»: (پروردگار^۲ ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است).

قضاوت و داوری بر اساس کتاب الهی

جهان مادی، جهان تراحم و اختلاف در مسائل مختلف است. یکی از پایه‌های اساسی که سبب حفظ کرامت انسان‌ها می‌شود و به هم‌دیگر ستم روا ندارند، این است که اختلافات خود را بر اساس معیار و میزان الهی برطرف نمایند.

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه^۳» (مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده^۴ برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند).

و باید توجه داشت مردم‌سالاری زمانی در جامعه‌ی انسانی ایجاد می‌شود که خود مردم برای این امر به پا خیزند.

۱. طه (۲۰)/ ۵۰.

۲. صاحب‌اختیار.

۳. بقره (۲)/ ۲۱۳.

۴. منذر: هشداردهنده.

«لقد ارسلنا رسلنا بالبينت وانزلنا معهم الكتب والميزان ليقوم الناس بالقسط»^۱ (به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند).

اداره‌ی جامعه به دست رهبران عادل

جامعه‌ای به مردم‌سالاری می‌رسد که رهبران آن عادل باشند و از هرگونه ظلم و ستمی به دور باشند.

شاهد مثال در قرآن آن جاست که خداوند بعد از آزمایش‌های گوناگون، حضرت ابراهیم(ع) را شایسته امامت و رهبری قرار می‌دهد: «انی جاعلک للناس اماماً^۲»: (من تو را پیشوای مردم قرار دادم).

و در جواب او که می‌پرسد، از دودمانم چطور؟ خداوند پاسخ می‌دهد: «لاینال عهدی الظالمین^۳»: (پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد).

و در سایه‌ی این رهبری، عدالت در جامعه گسترش یابد: «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل^۴»: (و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید).

۱. حدید (۵۷)/ ۲۵

۲. بقره (۲)/ ۱۲۴

۳. همان.

۴. نساء (۴)/ ۵۸

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلّون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب»^۱. (ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن، و زنده‌ار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به [سزای] آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت.

بارالها ما روزی حداقل ده مرتبه در نماز از تو می‌خواهیم که پیرو هوای نفسمان نباشیم که گرفتار ضلالت شویم: «ولا الضالین»^۲: (و نه گم‌گشتگان، ان شاء الله).

تشکیل جامعه از انسان‌های متقی

جامعه‌ای می‌تواند بر اساس مردم‌سالاری دینی اداره شود که افراد آن جامعه از تقوای دینی برخوردار باشند تا گرفتار طاغوت‌های درونی و برونی نشوند و روزه‌ی ماه مبارک رمضان، برای این است که انسان‌ها یک ماه تمرین کنند که تقوای بیشتر و بهتری کسب نمایند.

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم

۱. ص ۲۶/ (۳۸)

۲. فاتحه ۷/ (۱)

تتقون^۱» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید). روزه در ماهی که قرآن نازل شده، قرآنی که موجب هدایت مردم است: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینت من الهدی والفرقان^۲» (ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است). در چنین جامعه‌ای فرد فراموش شده نیست، تلاش برای نجات یک نفر برابر با تلاش برای نجات کل انسان‌ها است: «و من احياها فکأنما احيا الناس جمیعاً^۳» (و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است).

خانه‌ی خدا، خانه‌ی مردم

اولین جایی که برای عبادت انسان‌ها در نظر گرفته شده است که زیر بار طاغوت‌های درونی و برونی قرار نگیرند، خانه‌ی خداست. انَّ اوَّل بیت «وضع للناس للذی ببکّه مبارکاً و هدی للعالمین^۴» (در حقیقت،

۱. بقره (۲)/۱۸۳

۲. بقره (۲)/۱۸۵

۳. مائده (۵)/۳۲

۴. آل عمران (۳)/۹۶

نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم، نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه‌ی] هدایت است).

و خداوند این خانه را محترم قرار داده است تا مردم برای عدالت و شایسته‌سالاری قیام نمایند: «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس^۱»
 (خداوند [زیارت] کعبه‌ی بیت الحرام را وسیله‌ی به پا داشتن [مصلح] قرار داده است).

و بدین ترتیب است که امت اسلامی، یک جامعه‌ی نمونه‌ی مردم‌سالاری دینی می‌شود که این روش را از پیامبرشان آموخته‌اند.
 «و کذلک جعلناکم امّه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً^۲» (و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد).

جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌ها

برای این که مردم‌سالاری دینی پایدار باشد، باید انسان‌ها آمادگی جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌های آن را داشته باشند.

«و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لکن الله ذو فضل

۱. مائده (۵)/ ۹۷

۲. بقره (۲)/ ۱۴۳

علی‌العالمین^۱» (و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد). و اگر این آمادگی دفاعی نباشد، این پایگاه‌های مردم‌سالاری از بین می‌رود.

«و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مسجد يذكر فيها اسم الله كثيراً و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز^۲» (و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آن‌ها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است).

و در اثر این جهاد و کوشش همه‌جانبه برای حفظ ارزش‌های الهی است که جامعه‌ی اسلامی، برای جوامعی که می‌خواهند مردم‌سالاری دینی را پیشه‌ی خود سازند، الگو و نمونه می‌شود:

«و جهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیكون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس^۳» (و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر

۱. بقره (۲)/۲۵۱

۲. حج (۲۲)/۴۰

۳. حج (۲۲)/۷۸

شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.

عدالت اقتصادی در جامعه

از نشانه‌های مهم جامعه‌ی مردم‌سالار دینی، رعایت عدالت اقتصادی است، که هر کسی به حق و حقوق خود دست یابد و نه ظالم باشد و نه مظلوم قرار گیرد: «فاوفاوالکیل والمیزان و لا تبخسواالناس اشیاءهم»^۱

(پس پیمانانه و ترازو را تمام نهدید و اموال مردم را کم مدهید) و به خاطر منافع خود، جامعه را به فساد نمی‌کشانند: «و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها»^۲: (و در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید).

تعامل شایسته در روابط اجتماعی

یکی از مشخصات جامعه‌ی مردم‌سالار دینی این است که در روابط با یکدیگر، تعامل شایسته و خوبی دارند، از جمله این که با یکدیگر به خوبی معاشرت می‌نمایند: «و قولوا للناس حسناً»^۳: و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.

۱. اعراف (۷)/ ۸۵

۲. همان

۳. بقره (۲)/ ۸۳

«و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض مرحاً»^۱

(و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو).

و علاوه بر آن با عفو و گذشت با مردم رفتار می‌کنند.

«الذین ینفقون فی السراء والضراء والکظمین الغیظ والعافین عن الناس والله

یحب المحسنین»^۲

(همانا که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و

از مردم درمی‌گذرند؛ و خداوند نکوکاران را دوست دارد) و درصدد اصلاح

روابط اجتماعی انسان‌ها می‌باشند:

«لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلح بین الناس»^۳

(در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خبری نیست، مگر کسی که [بدین

وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد).

اصلاحی که از ارزش عبادت‌های آدمی برتر و بهتر است:

«وصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و

صلاح ذات بینکم، فانی سمعت جدکما صلی الله علیه و آله یقول: (صلاح

ذات البین افضل من عامه الصلاه والصیام)».

۱. لقمان (۳۱)/۱۸

۲. آل عمران (۳)/۱۳۴

۳. نساء (۴)/۱۱۴

(شما و همه‌ی فرزندانم و کسانم و آن را که نامه‌ی من بدو رسد سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی با یکدیگر، که من از جدّ شما (ص) شنیدم که می‌گفت: آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه‌ی سالیان^۱).

امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از مشخصات بارز جامعه‌ی امت اسلامی مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است و به عبارت دیگر، نظارت عمومی برای حفظ ارزش‌های انسانی الهی است که باعث می‌شود جامعه‌ی اسلامی، به عنوان الگو و نمونه‌ی جامعه‌ای که براساس مردم‌سالاری دینی اداره می‌شود، شناخته گردد.

«کنتم خیر امّه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»^۲.

(شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید).

شورا و مشورت

یکی دیگر از مشخصات مهم مردم‌سالاری دینی این است که دیکتاتوری و استبداد بر آن حاکم نمی‌باشد، بلکه در اداره‌ی امور از عقل جمعی کمک گرفته می‌شود.

۱. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۲۱.

۲. آل عمران، (۳)، ۱۱۰/.

«والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوه و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون»^۱

(و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. نکته‌ی قابل توجه این است که مسالهی شورا مابین اقامه‌ی نماز و انفاق ذکر شده است، یعنی «خودسازی و جامعه‌سازی»^۲ با مقوله‌ی شورا نتیجه‌بخش است و بر مبنای آن مردم‌سالاری دینی ایجاد می‌شود.

نتیجه

ادیان الهی به ویژه اسلام، به حکومت دینی و تأمین مصالح مردم نظر دارد، که با دقت نظر در آیات الهی به این نتیجه می‌رسیم که قرآن از خود مردم خواسته است که با پیشبرد این دعوت الهی، زمینه‌ی مردم‌سالاری دینی و یا به تعبیر بهتر شایسته‌سالاری را ایجاد نمایند و این مردم‌سالاری دینی به عواملی چند بستگی دارد از جمله:

۱. عبادت و پرستش خدای یگانه
۲. قضاوت و داوری بر اساس کتاب الهی
۳. اداره‌ی جامعه به دست رهبران عادل

۱. شوری (۴۲)/ ۳۸

۲. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۶۷.

۴. تشکیل جامعه از انسان‌های متقی
۵. خانه‌ی خدا، خانه‌ی مردم
۶. جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌ها
۷. عدالت اقتصادی در جامعه
۸. تعامل شایسته در روابط اجتماعی
۹. امر به معروف و نهی از منکر
۱۰. شورا و مشورت



گفتار ششم

سیمای نسبت علم و ایمان در گستره‌ی آیات الهی

چکیده

کتاب انسان‌ساز قرآن کریم از ابعاد مختلف به انسان توجه کرده است؛ به‌ویژه از دو بعد علم و ایمان. نکته‌ی قابل‌توجه اینکه در این کتاب الهی می‌فرماید: آنان که علم و شناخت بیشتری دارند ایمان و خشیت‌شان نیز بهتر است. «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر/۲۸)؛ پس برای رسیدن به این مطلوب باید این پیام قرآنی را به عنوان راه و روش خود برگزید، که می‌فرماید: «لَاتَقِفْ مَالِیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کُلٌّ اُولٰئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶).

و در مقابل، انسان‌هایی که در راه علم و ایمان تلاش نمی‌کنند به عنوان بدترین جنیدگان نامیده شده‌اند: «اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ وَ الْبُکْمَ الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ» (انفال/۲۲) و بر طبق سنت الهی گرفتار رجس و پلیدی می‌گردند:

«... و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون» (یونس/ ۱۰۰) که نتیجه‌ی آن کفر و بی‌ایمانی است «ان شرّ الدواب عند الله الذين كفروا فهم لا يؤمنون» (انفال/ ۵۵).

کلمات کلیدی

ایمان، شایسته‌سالاری، شکر، عبادت، علم، عمل.



از آیات قرآن چنین برمی آید که کل جهان هستی و تمامی آفرینش دارای علم هستند. از آن جمله می توان آیه ی ۴۴ سوره اسراء را ذکر کرد که می فرماید: «و ان من شیء الا یسیح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم» و این آیه «بهترین دلیل است بر اینکه منظور از تسبیح موجودات، تسبیح ناشی از علم و به زبان قال است. چون اگر مراد زبان حال موجودات و دلالت آنها بر وجود صانع بود، دیگر معنا نداشت بفرماید: شما تسبیح آنها را نمی فهمید.»^۱ و نیز از کلام خدای تعالی فهمیده می شود که مسأله ی علم نیز در تمامی موجودات هست، هر جا که خلقت راه یافته، علم نیز رخنه کرده است و هریک از موجودات به مقدار حظی که از وجود دارد، بهره ای از علم دارد، و البته

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۸۹.

لازمه‌ی این حرف این نیست که بگوییم تمامی موجودات از نظر علم با هم برابرند و یا بگوییم علم در همه یک نوع است و یا همه‌ی آنچه را که انسان می‌فهمد آن‌ها هم می‌فهمند و باید آدمی به علم آن‌ها پی ببرد و اگر پی نبرد معلوم می‌شود علم ندارند، البته این نیست و اگر بگویی از کجای کلام خدا بر می‌آید که همه عالمند و بهره‌ای از علم دارند؟ می‌گوییم از آیه‌ی «قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء» (از علم اعضاء انسان که) گفتند همان خدایی که هر موجودی را به زبان درآورده ما را به زبان درآورد. (حم سجده/۲۱) و نیز آیه «فقال لها و للارض اتینا طوعا و کرها قالتا اتینا طائعين» به آسمان و زمین گفت به طوع و یا به کره بیایید گفتند به طوع می‌آییم. (حم سجده/۱۱)»^۱

آدمی هم که جزیی ازین جهان هستی است از این قاعده مستثنی نیست و خلقت او آمیخته با علم و آگاهی بوده است: «و علم آدم الاسماء کلها» و خدا همه [معانی] نامها را به آدم آموخت.»^۲

خداوند هم وقتی از این نعمت علم و آگاهی یاد می‌کند، خود را با صفت اکرم ذکر می‌کند:

«اقرأ بسم ربک الذی خلق * خلق الانسان من علق * اقرأ و ربک الاکرم * الذی علم بالقلم * علم الانسان ما لم یعلم * بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. البقره/۳۱، (ترجمه‌ی آیات قرآن از ترجمه استاد محمدمهدی فولادوند است).

علق آفرید. بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله‌ی قلم آموخت آنچه را که انسان نمی‌دانست. [بتدریج به او] آموخت.^۱ و یا در آنجا که خود را با نام «رحمن» ذکر می‌کند، پس از آن از توانایی انسان در دانایی یاد می‌کند:

«الرحمن * علم القرآن * خلق الانسان * علمه البیان» [*خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت.^۲

اما باید توجه داشت که علم و آگاهی انسان محدود است:

«و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء» * و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی‌یابند.^۳

با این حال خداوند می‌فرماید، ملاک پیروی مسائل و تأییدات و تکذیبات انسان باید بر اساس علم و آگاهی باشد: «لا تقف ما لیس لک به علم» *، و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. چرا؟ چون وسایل و ابزار شناخت و آگاهی را به تو داده است: «ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا»^۴ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.^۵ و

۱. العلق/۵-۱.

۲. الرحمن/۴-۱.

۳. البقره/۲۵۵.

۴. الاسراء/۳۶.

۵. همان.

ظن و گمان جایگزین علم نمی‌شود: «و ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً* و در واقع، گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند.»^۱

باید توجه داشت، درک حقایق برای راسخون در علم میسر است، در قرآن کریم در دو جا از راسخون فی العلم یاد کرده، یکی در سوره‌ی آل عمران: «... ما یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا*» با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست.»^۲

و دیگری در سوره‌ی نساء است: «لکن الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و المقیمین الصلوه و المؤتون الزکوه و المؤمنون بالله و الیوم الآخر اولئک سنؤتیهم اجرًا عظیمًا* لیکن راسخان آنان در دانش، و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده است ایمان دارند و خوشا بر نمازگزاران، و زکات‌دهندگان و ایمان‌آوردندگان به خدا و روز بازپسین که به زودی به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد.»^۳

ارزش علم و شکر آن

دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است

«رودکی»^۴

۱. النجم/۲۸.

۲. آل عمران/۷.

۳. النساء/۱۶۲.

۴. دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۹۱۱۶.

در قرآن به صراحت آمده است که دانا و نادان با هم برابر نیستند:

«قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون*»؛ بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟^۱

نیست دانا برابر نادان این مثل زد خدای در قرآن

ولیکن ز آموختن چاره نیست که گوید که دانا و نادان یکی ست

«فردوسی»^۲

خداوند به پیامبرش (ص) می‌فرماید درخواست افزونی علم و آگاهی داشته باش: «و قل رب زدنی علما» و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای»^۳

باید توجه داشت که شکر علم و دانش این است که از آن در راه صحیح استفاده شود، چنانکه در داستان هاروت و ماروت این نکته گوشزد شده است: «ما يعلمان من احد حتى يقولانما نحن فتنه فلاتكفر»* آن دو [فرشته] هیچ‌کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند، مگر آنکه [قبلاً به او] می‌گفتند: «ما [وسیله‌ی] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنه‌ار کافر نشوی.»^۴

و خداوند از کسانی که در راه آگاهی تلاش نمی‌کنند، به بدترین جنبندگان

۱. الزمر/۹.

۲. حیرت سجادی، گزیده‌ای از تأثیر قرآن به نظم فارسی، ص ۵۰۰.

۳. طه/۱۱۴. ترجمه دیگر: و بگو: پروردگارا از جهت دانش بر من بیفزای.

۴. البقره/۱۰۲.

یاد کرده است: «ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون* قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند.»^۱

که در اثر به کار نگرفتن عقل خود گرفتار رجس و پلیدی می‌گردند: «و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون* و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد.»^۲

که نتیجه آن کفر و بی‌ایمانی می‌شود: «ان شرالدواب عندالله الذین کفروا فهم لا یؤمنون* بی‌تردید، بدترین جنبنندگان پیش خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند.»^۳

درجات علم در شناخت جهان

آنچه در قرآن کریم راجع به شناخت جهان و حیات دنیوی مطرح شده است، این است که همه‌ی انسان‌ها به یک درجه و نسبت شناخت و آگاهی ندارند، چنانکه درباره‌ی عده‌ی زیادی می‌فرماید: آنان که فقط از ظاهر زندگانی دنیا آگاهی دارند، به آخرت – که پایان همین جهان است – توجه ندارند و غفلت می‌ورزند:

«یعلمون ظاهرا من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون* از زندگی

۱. الانفال/۲۲.

۲. یونس/۱۰۰.

۳. الانفال/۵۵.

دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند.»^۱

در صورتی که شناخت درست از زندگی دنیا چنین است:

«اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان و مال‌الحیوه الدنیا الا متاع الغرور* بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است. [مثل آن‌ها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد. سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود و در آخرت [دنیاپرستان را] تا عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.»^۲

کسانی که به باطن زندگی دنیا شناخت پیدا نکرده‌اند، شناخت آنان کامل نمی‌باشد: «ذلک مبلغهم من العلم ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بمن اهتدی* این متتبعان دانش آنان است. پروردگار تو خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه‌تر است.»^۳

و بر اساس آگاهی درست است که می‌توان دقایق جهان هستی را درک

۱. الروم/۷.

۲. الحديد/۲۰.

۳. النجم/۳۰.

کرد و از ظاهر مطالب به باطن مسائل راه یافت: «تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون* و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران آن‌ها را در نیابند.»^۱

راه رسیدن به شناخت درست

قرآن یکی از راه‌های رسیدن به شناخت درست را پرسیدن از اهل ذکر و علماء دانسته است: «و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فسئلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون* و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی‌دانید، از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید.»^۲

دانایی و شایسته‌سالاری

آنچه که از قرآن برمی‌آید این است که برتری انسان‌ها باید بر اساس شایستگی آنان باشد و یکی از عوامل شایسته‌سالاری داشتن علم و آگاهی است. چنانکه در داستان طالوت (ع) علت شایستگی او را چنین ذکر کرده است: «ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه فی العلم و الجسم* در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است.»^۳

۱. العنکبوت/۴۳.

۲. النحل/۴۳ و نیز الانبیاء/۷.

۳. البقره/۲۴۷.

و یا درباره‌ی لوط (ع) چنین می‌فرماید: «و لوطاً اتیناه حکماً و علماً* و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم.»^۱

و یا فضیلت داوود (ع) و پسرش سلیمان (ع) را بهره‌مندی از علم می‌داند: «و لقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین* و به راستی به داوود و سلیمان دانشی عطا کردیم و آن دو گفتند: «ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است.»^۲

و یا درباره‌ی حضرت موسی (ع) چنین آمده است: «و لما بلغ اشدّه و استوی اتیناه حکماً و علماً و کذلک نجزی المحسنین* و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.»^۳

و یا حضرت یوسف (ع) علت شایستگی خود را در پذیرش مسؤولیت وزارت اقتصاد تعهد و تخصص بیان می‌کند: «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم [یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم.»^۴

البته باید توجه داشت که این علم و آگاهی زمانی اثر مثبت دارد که انسان تصمیم گرفته باشد که بر اساس شناخت و درک صحیح زندگی کند و گرنه

۱. الانبیاء/۷۴.

۲. النمل/۱۵.

۳. القصص/۱۴.

۴. یوسف/۵۵.

صرف آگاهی داشتن نجات‌بخش نمی‌باشد: «و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولی و لا نصیر» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت.^۱

و کسی که بر اساس آگاهی و شناخت درست، مسیر زندگی خود را انتخاب ننماید در حقیقت بر خود ستم کرده است:

«و لئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءک من العلم انک اذا لمن الظالمین» و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده، اگر از هوس‌های ایشان پیروی کنی در آن صورت جداً از ستمکاران خواهی بود.^۲ و در نتیجه چنین شخصی از ولایت خدا بیرون می‌رود: «و لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءک من العلم ما لک من الله من ولی و لا واق» و اگر پس از دانشی که به تو رسیده [باز] از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا هیچ دوست و حمایت‌گری نخواهی داشت.^۳

علم و وحی

قرآن درباره‌ی وحی چنین بیان داشته است که آن هم از راه تعلیم می‌باشد: «ان هو الا وحی یوحی* علمه شدید القوی* این سخن به جز وحیی که وحی

۱. البقره/۱۲۰.

۲. البقره/۱۴۵.

۳. الرعد/۳۷.

می‌شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت.^۱

و باید توجه داشت یکی از اهداف ارسال رسول، تعلیم و یاد دادن است: «کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم ایتنا و یرزیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمہ و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون* همان‌طور که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند. و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.»^۲ و این معنی در آیاتی چند مورد تأکید قرار گرفته است.^۳

نسبت علم و ایمان

یکی از پایه‌های اساسی ایمان، علم و آگاهی داشتن است که ایمان عبارت است از بینش به علاوه گرایش، چه بسا بی‌ایمانی افرادی نشأت از عدم آگاهی آنان باشد، به همین جهت خداوند در قرآن می‌فرماید:

«و ان من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه ما منه ذلک بانهم قوم لا یعلمون* و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی

۱. النجم/۵-۴.

۲. البقره/۱۵۱. «بهتر است لم تکنوا تعلمون : نمی‌دانسته‌اید» ترجمه شود.

۳. البقره/۱۲۹، آل عمران/ ۴۸، آل عمران/۱۶۴، النساء/۱۱۳، الجمعة/۲.

هستند که نمی‌دانند.^۱»

به عبارت دیگر: «سرچشمه‌ی اصلی ایمان، علم و آگاهی است؛ لذا برای ارشاد و هدایت مردم باید امکانات کافی برای مطالعه و اندیشه در اختیار آن‌ها گذارد تا بتوانند راه حق را پیدا کنند نه اینکه کورکورانه و یا از روی تقلید اسلام را پذیرا شوند.»^۲

به قول علماء منطق می‌توان گفت که نسبت علم و ایمان، رابطه عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

و هر اندازه انسان داناتر باشد، خشیت الهی در او بیشتر می‌باشد:

«انما یخشى الله من عباده العلماء* از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند.»^۳

در قرآن خداوند از انسان‌هایی یاد می‌کند که آن‌ها را اولوالالباب نامیده است: «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لایات لا ولی الالباب* مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است.»^۴

که دو مشخصه‌ی اساسی آنان این است که اهل ذکر و فکرنند:

۱. التوبه/۶.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۵.

۳. فاطر/۲۸.

۴. آل عمران/۱۹۰.

«الذین یذکرون الله قیاما و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض* همانان که خدا را [در همه‌ی احوال] ایستاده و نشسته و به پهلوی آرامیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.»^۱

که نتیجه‌ی آن ذکر و فکر این است که می‌گویند: «ربنا ما خلقت هذا باطلا* پروردگارا این‌ها را بی‌هوده نیافریده‌ای»^۲ چون خلقت جهان را بی‌هوده و باطل نمی‌یابند، پس در خلقت انسان‌ها هم حکمتی نهفته و راهی برای آنان مشخص شده و از اینکه از آن راه منحرف شوند. نگرانند و از خداوند کمک می‌خواهند: «سبحانک فقنا عذاب النار* منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار»^۳ چون می‌دانند دخول در آتش برابر با خواری در پیشگاه الهی است: «ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار* پروردگارا هر که را تو در آتش در آوری، یقیناً رسوایش کرده‌ای و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»^۴

اینان که بر اثر این ذکر و فکر ایمان به مبدأ و معاد آورده‌اند، برای طی کردن این راه به سلامت، ایمان به نبوت و پیامبری پیامبران می‌آورند: «ربنا اننا سمعنا منادیا للایمان ان امنوا بریکم فامنا* پروردگارا ما شنیدیم که دعوت‌گری به ایمان فرا

۱. آل عمران/۱۹۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. آل عمران/۱۹۲.

می‌خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید» پس ایمان آوردیم.^۱

و از خداوند می‌خواهند به وسیله‌ی این ایمان آوردن راه کمال را بیمایند: «ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفرنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار* پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمره‌ی نیکان بمیران.»^۲ و به سعادت‌ی دست یابند که خداوند قول آن را داده است: «ربنا و اتنا ما وعدتنا علی رسلک و لاتخزنا یوم القیمه انک لا تخلف الميعاد* پروردگارا، و آنچه را که به وسیله‌ی فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی.»^۳

و در جای دیگر می‌فرماید: «ان الذین اتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم یخرون للاذقان سجدا* بی‌گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده‌کنان به روی در می‌افتند.»^۴ «عالمان نه تنها به آن ایمان می‌آورند؛ بلکه آنچنان عشق به الله در وجودشان شعله می‌کشد که بی‌اختیار در برابر آن به سجده می‌افتند و سیلاب اشک به رخسارشان جاری می‌شود و هر زمان خضوع و خشوعشان بیشتر و ادب و احترامشان نسبت به آیات فروتن‌تر می‌گردد... به علاوه این تأکید مجددی است

۱. آل عمران/۱۹۳.

۲. آل عمران/۱۹۳.

۳. آل عمران/۱۹۴.

۴. الاسراء/۱۰۷.

بر ابطال فرضیه‌ی پوچ آن‌ها که خیال می‌کنند دین رابطه‌ای با جهل بشر دارد، قرآن مجید بر ضد این ادعا در موارد مختلف تأکید می‌کند که علم و ایمان همه جا با هم هستند. ایمان عمیق و پا برجا جز در سایه علم ممکن نیست و علم نیز در مراحل عالی‌تر و بالاتر از ایمان کمک می‌گیرد.^۱

مرحوم طباطبایی در تفسیر المیزان درباره‌ی ایمان چنین گفته است: «ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن با التزام عملی آن، پس صرف علم و یقین به وجود چیزی بدون التزام عملی، ایمان به آن چیز نیست خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم» آن را انکار کردند، با اینکه دل‌هایشان یقین به آن داشت. (نمل/۱۴) و نیز فرموده: «و اضلّ الله علی علم»، خدای تعالی او را در عین اینکه عالم بود گمراه کرد. (جاثیه/۲۳)»^۲

علم و ایمان هر دو در پیشگاه الهی موجب منزلت و رفعت می‌شود: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات* خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند.»^۳

«تجربه‌های تاریخی نشان داده است که جدایی علم و ایمان خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار آورده است. ایمان را در پرتو علم باید شناخت، ایمان در روشنائی علم از خرافات دور می‌ماند. با دور افتادن علم از ایمان، ایمان به

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۵۹.

۳. المجادلہ/۱۱.

جمود و تعصب کور و با شدت به دور خود چرخیدن و راه به جایی نبردن تبدیل می‌شود. آنجا که علم و معرفت نیست، ایمان مؤمنان نادان وسیله‌ای می‌شود در دست منافقان زیرک که نمونه‌اش را در خوارج صدر اسلام و در دوره‌های بعد به اشکال مختلف دیده و می‌بینیم.

علم بدون ایمان نیز تیغی است در کف زنگی مست، چراغی است در نیمه‌ی شب در دست دزد برای گزیده‌تر بردن کالا. این است که انسان عالم بی‌ایمان امروز، با انسان جاهل بی‌ایمان دیروز، از نظر طبیعت و ماهیت رفتارها و کردارها کوچک‌ترین تفاوتی ندارد. چه تفاوتی هست میان چرچیل‌ها و جانسون‌ها و نیکسون‌ها و استالین‌های امروز با فرعون‌ها و چنگیزها و آتیلاهای دیروز؟^۱

ایمان

آنکه ایمان یافت رفت اندر امان کفرهای باقیان شد در گمان

«مولوی»^۲

ایمانی که در قرآن مطرح شده و برای انسان زینده دانسته شده است، ایمان اختیاری است که ارزش و نشانه‌ی کامل انسان است: «و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین* و اگر

۱. شهید مطهری، انسان و ایمان، ص ۳۶-۳۵.

۲. دهخدا، لغت نامه، ج ۳، ص ۳۲۰۷.

پروردگار تو می‌خواست قطعاً هر که در زمین است یک‌سر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگروند؟^۱

وگرنه ایمان اجباری مورد پذیرش خداوند نمی‌باشد. شاهد مثال در داستان فرعون است: «حتی اذا ادركه الغرق قال امن انه لا اله الا الذي امننت به بنو اسرائيل و انا من المسلمين الان و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين* تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت. گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم شدگانم. اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی.^۲

مصادیق ایمان

در قرآن کریم مصادیق ایمان پنج چیز است: «ولكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین* بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد.^۳

و خود پیامبر هم به پیامبری خود ایمان داشت: «آمن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله لانفرق بين احد من رسله* پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان

۱. یونس/۹۹.

۲. یونس/۹۱-۹۰.

۳. البقره/۱۷۷.

آورده است. و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند:] «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم.»^۱

نتایج ایمان

در اثر ایمان است که انسان هدایت می‌شود. در مواقع اختلاف حق را از باطل می‌شناسد و راه مستقیم را از دست نمی‌دهد.

«فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم* پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»^۲

و در اثر ایمان است که آدمی از ظلمات به نور راه می‌یابد:

«الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور* خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به روشنایی به در می‌برد.»^۳

و در نتیجه‌ی ایمان است که می‌تواند قیام به قسط و عدالت بنماید: «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین* ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا

۱. البقره/۲۸۵.

۲. البقره/۲۱۳.

۳. البقره/۲۵۷.

گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد.^۱

مرحوم شهید مطهری راجع به آثار ایمان مذهبی چنین گفته است: «ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد، چه از نظر تولید بهجت و انبساط و چه از نظر نیکو ساختن روابط اجتماعی و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی‌های ضروری که لازمه‌ی ساختمان این جهان است.»^۲

که ایمان مذهبی از نظر بهجت‌زائی و انبساط، دارای آثار مهمی است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:^۳

الف - خوشبینی به جهان و خلقت و هستی

ب - روشندلی

ج - امیدواری به نتیجه‌ی خوب تلاش خوب

د - آرامش خاطر

ه - برخورداری از لذت معنوی

علم و عبادت

انجام عبادات و پی بردن به ارزش آن به علم و آگاهی بستگی دارد،

۱. النساء/۱۳۵.

۲. انسان و ایمان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۸-۵۶.

چنانکه در مورد اقامه نماز می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون* ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید.»^۱

و یا در مورد پی بردن به ارزش روزه چنین آمده است: «و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون* و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.»^۲

و همچنین خداوند در داستان نوح به او چنین خطاب می‌کند که دعا و درخواست تو باید بر اساس آگاهی و شناخت باشد: «فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعطک ان تکون من الجاهلین* پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم که مبدا از نادانان باشی.»^۳

که حضرت نوح به این نکته توجه می‌کند و در پاسخ می‌گوید: «قال رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم و الا تغفرلی و ترحمنی اکن من الخاسرین* گفت: «پروردگارا من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.»^۴

روی همین عدم شناخت است که چه بسا انسان به دنبال شر و کراهت از خیر باشد: «عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو

۱. النساء/۴۳.

۲. البقره/۱۸۴.

۳. هود/۴۶.

۴. هود/۴۷.

شر لکم و الله یعلم و انتم لاتعلمون* و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.^۱

ایمان و عمل صالح

«دوکس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند، یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد:

علم چندانکه بیشتر خوانی	چون عمل در تو نیست، نادانی
نه محقق بود، نه دانشمند	چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر	که بر او هیزم است یا دفتر

«سعدی»^۲

«هرکه علم خواند و عمل نکرد بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.»^۳

از مطالعه‌ی قرآن چنین به دست می‌آید که ایمان و عمل صالح هر دو با هم نتیجه بخش است، در آیات بسیاری اول ایمان و بعد عمل صالح ذکر شده است:^۴ «الذین امنوا و عملوا الصالحات ...»

۱. البقره/۲۱۶.

۲. خزائلی، شرح گلستان، باب هشتم، ۳، ص ۶۴۰.

۳. همان، ص ۶۵۰.

۴. عبدالباقی، المعجم المفهرس، ص ۴۸۴-۴۸۳.

علم را جز که عمل بند ندیده است حکیم علم را کس نتواند که ببیند به طناب

«ناصر خسرو»^۱

و در جایی هم که بر عمل صالح تأکید شده است، بعد از آن قید ایمان دیده می‌شود. «من عمل صالحاً من ذکر او اثنی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون*» هرکس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.^۲

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا این عمل صالح مقید به قید ایمان شده است؛ در حالی که انجام آن بدون ایمان نیز امکان دارد و در مواردی دیده شده است. «پاسخ» این سؤال یک نکته است و آن اینکه اگر انگیزه‌ی ایمان در کار نباشد غالباً عمل آلوده می‌شود و اگر آلوده نشود بسیار استثنایی است، و اما اگر ریشه‌های درخت عمل صالح از آب توحید و ایمان به «الله» سیراب گردد، آفاتی همچون عجب و ریا و تظاهر و خودبینی و تقلب و منت‌گذاری و امثال آن، کمتر امکان راه‌یابی به آن دارد. و به همین دلیل، قرآن مجید غالباً این دو را با هم پیوند می‌دهد؛ چرا که پیوندشان یک واقعیت عینی و ناگسستنی است.^۳ باید توجه داشت ایمان و عمل صالح تنها راه نجات است و گرنه علوم به

۱. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ص ۱۴۱۶۱.

۲. النحل/۹۷.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۲-۳۹۳.

تنهایی کارساز نمی‌باشد:

«والله خلقکم ثم یتوفیکم و منکم من یرد الی ارض العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئا ان الله علیم قدیر*» و خدا شما را آفرید، سپس [جان] شما را می‌گیرد، و بعضی از شما تا خوارترین [دوره‌ی] سال‌های زندگی [فرتوتی] بازگردانده می‌شود، به طوری که بعد از [آن همه] دانستن، [دیگر] چیزی نمی‌دانند. قطعاً خدا دانای تواناست.^۱

بار درخت علم نباشد مگر عمل با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری

«سعدی»^۲

به عبارت دیگر راه فلاح و رستگاری انسان در ایمان و عمل صالح نهفته است که بر اساس آن حق بر زندگی ما حاکم شود و در راه این حاکمیت صبر و استقامت هم داشته باشیم که: «والعصر* ان الانسان لفی خسر* الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر*» سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] که واقعاً انسان دستخوش زیان است؛ مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.^۳

به بیان دیگر انسان عالم مؤمن، انسان تربیت شده‌ای است که مصداق این آیه

۱. النحل/۷۰.

۲. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ص ۱۴۱۶۱.

۳. العصر/۱-۳.

می‌باشد: «تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين»* آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.^۱

و چنین عالمی است که درباره‌ی او گفته شده است: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» که اصل حدیث از امام صادق (ع) است و به صورت زیر می‌باشد:

«اذا كان يوم القيامة جمع الله عز و جل الناس في صعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء»^۲

امام صادق (ع) فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند عزوجل مردم را در یک زمین مسطح گرد هم می‌آورد و میزان‌ها برقرار می‌شود، پس خون‌های شهیدان با مرکب دانشمندان سنجیده می‌گردد، ولی وزن مرکب دانشمندان بر خون‌های شهیدان راجح و افزون باشد.»^۳

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدرمی برد ز موج	وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

«سعدی»^۴

۱. القصص/۸۳.

۲. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۶، ص ۳۴۵، حدیث ۵۸۵۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۴۵.

۴. خزائلی، شرح گلستان، باب دوم، حکایت ۳۸، ص ۳۳۸.

بدین ترتیب اسلام (بر اساس علم و ایمان فرهنگی)^۱ را بنا می‌کند که «حیات هدف‌داری است که ابعاد زیاجویی و علم‌گرایی و منطق‌طلبی و آرمان‌خواهی انسان‌ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه‌ی عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد.»^۲

نتیجه

کل جهان هستی دارای علم و آگاهی‌اند و این علم و آگاهی از مقوله‌ی تشکیک است، یعنی هر موجودی با توجه به وسعت خلقتش بهره‌ای از علم و آگاهی دارد و در این میان انسان است که باید تلاش کند بر علم و آگاهی خود بیفزاید. دیگر آنکه علم و آگاهی یکی از دو پایه‌ی ایمان است. و ارزش عبادات هم ارتباط مستقیم با علم و آگاهی فرد دارد. در نتیجه می‌توان گفت علم و ایمان از عوامل مهم شایستگی انسان است.

-
۱. فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ی بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد. (جعفری، فرهنگ پیرو- فرهنگ پیشرو، ص ۷۷)
 ۲. جعفری، فرهنگ پیرو- فرهنگ پیشرو، ص ۱۰۳.



گفتار هفتم

معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه علوم مالزی

University Sains Malaysia
USM

چکیده

نویسنده پس از توضیح اجمالی درباره‌ی کشور مالزی و جزیره پینانگ و دانشگاه علوم مالزی به معرفی تفاسیر قرآنی در آن دانشگاه پرداخته و چنین گفته است: تفاسیر قرآنی در رشته علوم قرآنی و حدیث از اهمیت فراوانی برخوردار است. معرفی و شناسایی این تفاسیر، گویای فرهنگ غنی اسلامی می‌باشد و این مقاله به ما نشان می‌دهد که دانشگاه علوم مالزی (USM) دارای چه منابع و مآخذی درباره‌ی تفاسیر قرآنی است و دانشجویان و محققین آن بیشتر با چه دیدگاهی از اسلام آشنایی دارند.

قابل ذکر است، علاوه بر کتابخانه‌ی اصلی دانشگاه (Hamzeh Student Library) که دارای منابع اسلامی است، دانشگاه یک کتابخانه‌ی مرکز اسلامی

هم بطور مجزا دارد.

(Perpustakaan Pusat Islam Universiti Sains Malaysia)

و در نتیجه، اینگونه تحقیقات راه گفتگو و تعامل بین کشورها و ملل

اسلامی را هر چه بیشتر وسعت می‌دهد.

کلمات کلیدی

قرآن، تفسیر، مالزی، پینانگ، دانشگاه، USM

مالزی

مالزی کشوری است در جنوب شرقی آسیا که پایتخت آن کوالالامپور می‌باشد. مرکز حکومت و وزارت‌خانه‌های این کشور در شهر جدید پوتراجایا (پایتخت اداری این کشور) واقع است. مالزی عضو سازمان ملل متحد و اتحادیه‌ی کشورهای همسود می‌باشد. این فدراسیون شامل سیزده ایالت در جنوب شرقی آسیا است. نام «مالزی» زمانی که فدراسیون مالیا؛ سنگاپور، صباح و ساراواک یک اتحادیه‌ی متشکل از ۱۴ ایالت را تشکیل دادند، انتخاب شد. در سال ۱۹۶۵ سنگاپور از مالزی جدا شد و به کشوری مستقل تبدیل گردید. مالزی شامل دو ناحیه‌ی جغرافیائی است که توسط دریای چین جنوبی از هم جدا می‌شود.

شبه‌جزیره‌ی مالزی یا مالزی غربی که بر روی شبه‌جزیره‌ی مالایی قرار دارد و از شمال با تایلند مرز خشکی دارد، از طریق جاده‌ی شوسه جوهور از جنوب به سنگاپور متصل می‌گردد. این کشور شامل سلطان‌نشین‌های جوهور، کداه، پاهنگ، نگری سمبیلان، کلاتتان، پراک، سلانگور، پرلیس و ترنگانا بوده و

دو ایالت آن تحت ریاست فرمانداران ملاکا و پنانگ و دو منطقه فدرال پوتراجایا و کوالالامپور قرار دارد.

بورتوی مالزی یا مالزی شرقی که بخش شمالی جزیره بورنیو را اشغال نموده است، ضمن داشتن مرز با اندونزی، تحت حکومت سلطان‌نشین بروتنی قرار دارد. مالزی شرقی شامل ایالات صباح و ساراواک و حوزه فدرال لابوآن می‌باشد.

دین رسمی مالزی اسلام است و بیشتر مردم این کشور پیرو آن هستند. در حقیقت، اسلام همیشه عنوان عنصر کلیدی در هویت فرهنگی مالزی را دارا بوده و پایدارترین و نفوذناپذیرترین خصیصه‌ی قومی را به وجود آورده است. سابقه‌ی ورود اسلام به منطقه‌ی جنوب شرقی آسیا به قرن هفتم میلادی باز می‌گردد. اسلام در طول پانصد سال گذشته قسمت مهم فرهنگ مالایو را تشکیل می‌داده است؛ ولی به هر حال با سنت‌های پیش از اسلام و نیز اعتقادات سنتی، شامل مفاهیم سیاسی هندو گره خورده است.

آیین بودا: بیشترین پیروان آیین بودا، افراد چینی‌الاصل مالزی هستند. آیین هندو: پیروان کنونی این مذهب در مالزی بطور عمده اخلاف مهاجران هندی قرن نوزدهم و سال‌های قبل و بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشند. مسیحیت: براساس آمارهای رسمی ۱۹۸۷، حدود هفت درصد جمعیت مالزی (یک میلیون نفر) مسیحی هستند.

تنوع و تعدد ادیان و مذاهب در جامعه‌ی چندنژادی مالزی از مسائل مهمی

است که حیات سیاسی این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تفکر اسلامی نقش بسزایی در اوضاع سیاسی جامعه دارد. یکی از گروه‌های فعال مسلمان در مالزی جنبش دعوت است که می‌کوشد وحدت مسلمانان را افزایش دهد.

طبق قانون اساسی مالزی، اسلام دین رسمی کشور است؛ ولی افراد در انتخاب دین و انجام مراسم دینی آزاد هستند و حتی پیروان سایر ادیان، اجازه‌ی تبلیغات اعتقادات مذهبی خود را دارند.

(<http://www.aftab.ir/news>)

پنانگ (نام مالایایی: پولاتو پنانگ)، یکی از ایالت‌های اتحادیه‌ی مالزی: این ایالت مشتمل است بر جزیره‌ی پنانگ (۲۹۲۶۶ کیلومتر مربع) در تنگه‌ی مالاکا و نواری از سرزمین اصلی روبروی جزیره‌ی معروف به ایالت ولزی یا سبرانگ برای (۶۳۳ کیلومتر مربع) که از ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵ با یک پل به جزیره متصل شده است. پایتخت پنانگ، جورج تاون، با جوهور بارو — پس از کوالالامپور که پایتخت فدرال است — دومین مرکز شهری پرجمعیت مالزی به شمار می‌آید.

اختلاط نژاد جمعیت این منطقه، بازتاب تاریخ بازرگانی آنجاست. اکثر مردم پنانگ چینی‌اند و تعداد مالایایی‌های آن، از دیگر ایالات مالزیایی شبه‌جزیره، کمتر است (به طور کلی مالایایی‌ها از لحاظ سیاسی و تعداد در اتحادیه تفوق دارند. (رجوع کنید به مالزی *)). بیشتر سکنه‌ی جورج تاون، چینی‌اند (۶۸٪ در ۱۳۵۹ش / ۱۹۸۰) و بقیه‌ی جمعیت آنجا را مالایایی‌ها (۱۹٪) و هندی‌ها (۱۳٪)

تشکیل می‌دهند. مسلمانان پنانگ مشتمل‌اند بر تمام مالایایی‌ها و بخش کوچکی از جمعیت هندی، از جمله به اصطلاح جاوی پُراناکان یا جاوی پکان که مسلمانانی از جنوب هندند و به اجبار تا حدی با زبان و سنن مالایایی سازگاری یافته‌اند. گروه اخیر شهرنشین شده‌اند و رهبری سیاسی و فکری مسلمانان پنانگ را بر عهده دارند. پنانگ، بر خلاف سنگاپور، اقلیت عرب مهمی نداشته است. مسلمانان آن نظیر دیگر نقاط جنوب شرقی آسیا، شافعی مذهب‌اند. در دهه‌ی ۱۳۰۰ش/۱۹۲۰، به لطف فعالیت‌های سید شیخ الهادی، محقق - ناشر و یک مالایایی حَضَرَمِی تبار زاده‌ی مالاکا، پنانگ به صورت مرکز اندیشه‌ی اصلاح طلبانه و انتشارات اسلامی در مالزی درآمد.

(www.encyclopaediaialamica.com)

دانشگاه علوم مالزی (Universiti Sains Malaysia)

تاریخچه و موقعیت مکانی دانشگاه:

دانشگاه یو. اس. ام. مالزی در سال ۱۹۶۹ احداث گردیده است. این دانشگاه در مقطع دکتری و فوق لیسانس یکی از دانشگاه‌های معتبر مالزی و مورد تأیید وزارت علوم تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. همچنین در رشته‌های مدیریت، مهندسی، هنر، پزشکی، تکنولوژی و علوم دارای اعتبار جهانی می‌باشد.

این دانشگاه با بعضی از دانشگاه‌های معتبر دنیا در زمینه‌های مختلف

ارتباط دارد. (www.malezi۱۱۸.com)

کمپ مرکزی ۵۰۰ هکتاری دانشگاه USM که به دانشگاهی در باغ (University in a Garden) مشهور است، در جزیره‌ی زیبای پینانگ در شمال غرب مالزی واقع شده است. پینانگ از مشهورترین جزایر مالزی است که از زمان استعمار انگلستان مورد توجه و علاقه‌ی انگلیسی‌ها بوده و امروزه هم خانواده‌های انگلیسی بسیاری به آن مهاجرت یا در آن زندگی می‌کنند. پینانگ که از سوی یونسکو به عنوان یک میراث جهانی (World Heritage) شناخته شده است، با یک پل به خشکی و به شهر باتر وورت (Butterworth) و از آنجا از طریق شاهراه شمال- جنوب مالزی به سایر شهرها متصل است. با توجه به اینکه این جزیره به طور عمده یک تفریح‌گاه محسوب می‌شود، هتل‌ها و مراکز تفریحی بسیاری را در خود جای داده است. کمپ USM در جنوب شهر جورج تاون (George Town) مرکز پینانگ و در نزدیکی پل اتصال به خشکی قرار دارد. خطوط هوایی Malaysia Airlines و Air Asia هر روز از کوالالمپور و سنگاپور و سایر شهرهای مهم به پینانگ پرواز دارند. علاوه بر این می‌توان با سه تا چهار ساعت رانندگی در شاهراه شمال- جنوب از کوالالمپور به سمت شمال به پینانگ دسترسی پیدا کرد.

USM یکی از ۴ دانشگاه تحقیقاتی مالزی (Research University) است که بودجه‌ی تحقیقاتی بالایی به خود اختصاص داده و مراکز پژوهشی قوی و مجهزی دارد. طی سال‌های گذشته USM همواره رتبه‌ی جهانی خود را نیز حفظ کرده و ارتقا داده است. این دانشگاه طی ۵ سال گذشته هر سال رتبه‌ای

زیر ۵۰۰ (در سطح جهانی) داشته است. تعداد دانشجویان این دانشگاه در حال حاضر بالغ بر ۲۲ هزار نفر است.

اغلب رشته‌های دانشگاهی در مقاطع تکمیلی این دانشگاه ارائه می‌شوند، اما آنچه باعث شهرت و قدرت گرفتن USM شده است، کیفیت و تنوع رشته‌های آن در گروه‌های علوم پزشکی، علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم پایه است. برای تحصیل در گروه رشته‌های مهندسی هم چنان دانشگاه تکنولوژی مالزی (UTM) بهترین انتخاب به شمار می‌رود. (www.iranindia.com)

معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه مالزی (USM)

تفاسیر قرآنی در رشته علوم قرآنی و حدیث از اهمیت فراوانی برخوردار است. معرفی و شناسایی این تفاسیر گویای فرهنگ غنی اسلامی می‌باشد و این مقاله به ما نشان می‌دهد که دانشگاه علوم مالزی (USM) دارای چه منابع و مآخذی درباره تفاسیر قرآنی است و دانشجویان و محققین آن بیشتر با چه دیدگاهی از اسلام آشنایی دارند.

قابل ذکر است علاوه بر کتابخانه اصلی دانشگاه (Hamzeh Sendut^۱ Library) که دارای منابع اسلامی است، دانشگاه یک کتابخانه مرکز اسلامی هم بطور مجزا دارد (Perpustakaan Pusat Islam Universiti Sains Malaysia) و

^۱. Prof Hamzeh Sendut (۱۹۶۶-۱۹۲۷)

در نتیجه، اینگونه تحقیقات راه گفتگو و تعامل بین کشورها و ملل اسلامی را هر چه بیشتر وسعت می‌دهد.

کتاب تفسیری در دانشگاه علوم مالزی (USM)

الف- کتاب‌های تفسیری به زبان عربی:

۱. احکام قرآن، محمد بن عبدالله - ابن‌العربی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالفکر، بی‌تا.
۲. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، محمد الامین الشنقیطی، تحقیق: محمد عبدالعزيز الخالدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۳. انوار التنزیل و اسرار التاویل / تفسیر البیضاوی، عبدالله بن عمر الشیرازی البیضاوی، بیروت، دار صار.
۴. ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ابی بکر جابر الجزائری، المدینه المنوره، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۱۶م.
۵. بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، تحقیق: محمد علی النجار، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۹۶۴م.
۶. تفسیر الامام الشافعی، محمد بن ادریس القرشی المطلبی، جمعه و حقه: مجدی بن منصور الشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـ.
۷. تفسیر الجلالین / تفسیر القرآن العظیم، جلال الدین محمد احمد المحلی و جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹هـ.

٨. تفسیر الخازن / لباب التاویل فی معانی التنزیل، علی بن محمد البغدادی المعروف بالخازن، دارالفکر.
٩. تفسیر الطبری المسمی جامع البیان فی تاویل القرآن، ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٨هـ.
١٠. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان / حسن بن محمد بن حسین القمی النیسابوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٦هـ.
١١. تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، الامام محمد الرازی فخرالدین ابن علامه ضیاء الدین عمر المشتهر بخطیب الری، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤هـ.
١٢. تفسیر القاسمی المسمی محاسن التاویل، محمد جمال الدین القاسمی، بیروت، دارالفکر، ١٣٩٨هـ.
١٣. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، السید محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
١٤. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن الکثیر القرشی الدمشقی، دمشق، دارالفیحاء، ١٤١٨هـ.
١٥. التفسیر القيم، الامام ابن القيم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٩٩٠م.
١٦. التفسیر الکبیر، تقی الدین ابن تیمیه، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٩٨٨م.

۱۷. تفسیر المراغی، احمد مصطفی المراغی، بی جا، بی تا.
۱۸. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، الدكتور وهبه الزحیلی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۱م.
۱۹. تفسیر النسفی المسمی بمدارک التنزیل و حقائق التاویل، ابی البرکات عبدالله بن احمد بن محمود النسفی، دارالفکر، بی تا.
۲۰. تفسیر بن بادیس فی المجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر، عبدالحمید بن بادیس، دارالفکر، ۱۳۹۹هـ.
۲۱. تفسیر الروح البیان، اسماعیل حقی البروسوی، دارالفکر، بی تا.
۲۲. تفسیر عبدالرزاق، عبدالرزاق بن همام بن الصنعانی، تحقیق: محمود محمد عبده، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹هـ.
۲۳. تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، ابی طاهر بن یعقوب الفیروز آبادی، دارالفکر، بی تا.
۲۴. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر الکلام المنان، عبدالرحمن بن ناصر السعدی، مکه، مؤسسه للطباعه و الاعلام، ۱۳۹۸هـ.
۲۵. جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ.
۲۶. الجامع لاحکام القرآن، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.

٢٧. جواهر التفسير انوار من بيان التنزيل، الشيخ احمد بن حمد الخليلي، عمان، مكتبه الاستقامه، ١٤٠٤هـ
٢٨. الجواهر في تفسير القرآن الكريم، الشيخ طنطاوي جوهرى، دارالفكر، بى تا.
٢٩. حاشيه الشهاب المسماه عنايه القاضى و كفايه الراضى على تفسير البيضاوى، القاضى شهاب الدين احمد بن محمد بن عمر الخفاجى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧هـ
٣٠. روائع البيان - تفسير آيات الاحكام، محمد على الصابونى، دمشق، مكتبه الغزالى، بى تا.
٣١. روائع التفسير الجامع لتفسير الامام ابن رجب الحنبلى / تفسير ابن رجب الحنبلى، ابى الفرج عبدالرحمن بن رجب الحنبلى، جمع و تاليف و تعليق: ابن معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، الرياض، ١٤٢٢هـ
٣٢. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، السيد محمود الالوسى البغدادى، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨هـ
٣٣. صفوه التفاسير، محمد على الصابونى، بيروت، دارالقرآن الكريم، ١٤٠٢هـ
٣٤. غايه البيان فى تفسير القرآن الكريم، د. محمد حمزه - حسن علوان و محمد احمد برانق، كويت، وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ١٩٨٢م.
٣٥. فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، محمد بن

- علی بن محمد الشوکانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳هـ.
۳۶. فی ظلال القرآن، سید قطب، القاهرة، دارالشروق، ۱۴۰۰هـ.
۳۷. القرآن الکریم و بهامشه مختصر الطبری (مذیلاً باسباب النزول النیسابوری)، ابی یحیی محمد بن صمادح التجیبی، مکتبه الصفا، بی تا.
۳۸. کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، محمد بن احمد بن جزى الکلبی، دارالفکر، بی تا.
۳۹. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، محمد بن عمر الزمخشری الخوارزمی، دارالفکر، ۱۳۹۷هـ.
۴۰. مختصر تفسیر ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر الدمشقی، اختصار و تحقیق: محمد علی الصابونی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴۱. مراح لبید لکشف معنی قرآن مجید -تفسیر النووی، الشیخ محمد نووی الجاوی، دارالفکر، بی تا.
۴۲. معانی القرآن، ابی زکریا یحیی بن زیاد الفراء، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و محمد علی النجار، دارالسرور، ۱۹۵۵م.
۴۳. المنتخب من تفسیر القرآن الکریم، الشیخ محمد متولی الشعراوی، بیروت، دارالنصر، ۱۹۸۱م.
۴۴. نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ابی الحسن ابراهیم بن عمر البقاعی، حیدرآبادالدکن - هند، دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۹ هـ.
۴۵. الوجیز فی تفسیر القرآن الکریم، الدكتور شوقی ضیف، القاهرة، دار المعارف، ۲۰۰۰م.

ب- ترجمه قرآن و تفسیر آن به زبان انگلیسی:

- ۱- A COMPREHENSIVE COMMENTARY ON THE QURAN, E. M. WHERRY, LONDON, K. Paul &..., ۱۸۹۶.
- ۲- Interpretation of the Meaning of The Glorious Qur'an, Dr. Syed Vicker Ahamed, Cairo-Egypt, ۱۹۹۹.
- ۳- Interpretation of the Meaning of THE NOBLE QUR'AN, Dr. Muhammad Taqi-ud-Din Al-Hilali & Dr. Muhammad Muhsin Khan, Kingdom of Saudi Arabia, DARUSSALAM, ۱۹۹۷.
- ۴- TAFSIR-uL-QUR'AN, MAULANA ABDUL MAJID DARYABADI, India, Lucknow, Academy of Islamic Research and Publications Nadwatul Ulama, ۱۹۸۱.
- ۵- THE COMMENTARY ON THE QURAN, AL-TABARI, WITH AN INTRODUCTION AND NOTES BY J. COOPER, GENERAL EDITORS: W. F. MADELUNG & A. JONES, OXFORD UNIVERSITY, ۱۹۸۷.
- ۶- THE GLORIOUS QUR'AN, ABDULLAH YUSUF ALI, The Muslim Students Association of THE UNITED STATES & CANADA, ۱۹۷۵.
- ۷- THE HOLY QUR'ANS, AbuL A' A Maududi, English Rendering: Muhammad Akbar Muradpuri, Pakistan-Lahore, Islamic Publications Ltd, ۱۹۸۱.
- ۸- The Meaning of The Glorious Qur'an, Mohammad Marmaduke Pickthall, KUALA LUMPUR, ISLAMIC BOOK TRUST, ۲۰۰۱.
- ۹- The MEANING OF THE QUR'AN, S. ABUL A'LA MAYDUDI, English Rendering: Late Ch. MUHAMMAD AKBAR, LAHORE (Pakistan), ISLAMIC PUBLICATIONS LTD, ۱۹۷۶.
- ۱۰- THE QURAN A NEW INTERPRETATION, Textual Exegesis: Muhammad Baqir Behbudi, English Translation: Colin Turner, CURZON, ۱۹۹۷.
- ۱۱- The Tarjuman al-Qur'an, MAWLANA ABUL KALAM AZAD, EDITED AND RENDERED IN TO ENGLISH: DR. SYED ABDUL LATIF, BOMBAY &..., ASIA PUBLISHING HOUSE.

ج- ترجمه قرآن و تفسیر آن به زبان مالزیایی

۱. AL-QUR'ANU 'L-KARIM, ABU SALAH MUHAMMAD

- 'UTHMAN EL- MUHAMMADY, Kuala Lumpur , Dewan Bahasa dan Pustaka Kementerian Pendidikan Malaysia , ۱۹۹۲ .
- القرآن الکریم، مترجم ابو صالح محمد عثمان المحمدی، این کتاب در ۵ جلد که ترجمه و تفسیر از ترجمه انگلیسی قرآن یوسف علی است.
۲. Pelita AL-QURAN, Syed Abdillah Ahmad Aljufri , Singapura , Pustaka Nasional Pte Ltd , ۲۰۰۱ .
- تفسیر پلیتا (= چراغ) القرآن، مترجم سید عبدالله احمد الجفری از علماء سنگاپور (۱۹۳۸-۲۰۰۳)، که از تالیفاتش تفسیر سوره بقره، آل عمران، نساء و جزء سی ام قرآن است.
۳. QUR'AN SUCI, H.M. Bachrun , JAKARTA , DARUL KUTUBIL ISLAMIYAH , ۱۹۸۴ .
- قرآن سوچی (=مقدس، پاک)، مترجم بکرون از علماء اندونزی، که تفسیر او در یک جلد (۱۶۸۲ صفحه)، ترجمه‌ای از تفسیر قرآن مولانا محمد علی (۱۸۷۴-۱۹۵۱) است .
۴. TafsirAl-Azhar, PROF.DR.HAJI ABDULMALIK ABDULKARIMAMRULLAH (H A M K A), SINGAPURA, PUSTAKA NASIONAL PTE LTD, ۲۰۰۷.
- تفسیر الازهر، مؤلف حاج عبدالملک کریم امرالله، مشهور به «حمکا» (۱۹۰۸-۱۹۸۱)، در ۱۰ مجلد در حدود هشت هزار صفحه است.
۵. TAFSIR AL-MARGHIY, AHMAD MUSTAFA AL-MARAGHIY, Penerjemoh: MUHAMMAD THALIB, Kuala Lumpur, Dewan Bahasa dan Pustaka, ۲۰۰۱.
- تفسیر المراغی (احمد مصطفی مراغی)، مترجم محمد طالب، ۱۵ مجلد است.
۶. TAFSIR AYAT-AYAT HUKUM, SYAIK MUHAMMAD ALI ASSAYIS & R.LUBIS ZAMAKHSYARI, BANDUNG, ptalmaarif, ۱۹۸۱.
- تفسیر آیت حکم (تفسیر آیات الاحکام)، تألیف شیخ محمد علی السایس و آر لویس زمشیری در ۴ مجلد که جمعاً ۱۴۱۵ صفحه است.

۷. TAFSIR FI ZILALIL QUR'AN, ASY-SYAHID SAYYID QUTB, Terjemahan: Yusoff Zaky Haji Yacob, Kota Bharu, Pustaka Aman Press Sdn. Bhd., ۲۰۰۰.
- تفسیر فی ظلال القرآن، تألیف شهید سید قطب، مترجم یوسف زکی حاجی یعقوب در ۱۷ مجلد با چاپ بسیار خوبی، با جلد سبز رنگ، منتشر شده است. جلد اول آن ۶۴۵ صفحه است که در آخر کتاب فهرست احادیث و اعلام دارد.
۸. Tafsir PIMPINAN AR-RAHMAN Kepada Pengertian Al-Qur'an, Sheikh Abdullah Basmeih & Muhammad Noor bin Haji Ibrahim-Dato' Haji, KUALA LUMPUR, BAHAGIAN HAL EHWAL ISLAM- Jabatan Perdana Menteri, ۱۹۹۰.
- تفسیر پیمپینان (=راهنمای) الرحمن، همراه با ترجمه‌ی آیات قرآن، تألیف عبدالله باسمیه و محمد نور بن حاجی ابراهیم، که تفسیر سی جزء قرآن در یک مجلد در ۱۷۶۰ صفحه است.
۹. Tafsir QURAN karim, Mahmoed Yoenoes, Bandung-Djakarta, ALMA'ARIF, ۱۹۷۰.
- تفسیر قرآن کریم، تألیف محمود یونس در یک مجلد در ۵۵۸ صفحه است.
۱۰. TAFSIR SURAH AL-FATIAH DAN SURAH AL-BAQARAH, MUSTAFFA ABDULLAH, Penterjemah: Siti Sujinah Sarnap, Johor Bahru, Perniagaan Jahabersa, ۱۹۹۷.
- تفسیر سوره‌ی الفاتحه و سوره‌ی البقره، تألیف مصطفی عبدالله، مترجم سیتی سوجیناه سرنپ، در یک مجلد در ۳۹۲ صفحه است.
۱۱. TERJEMAH AL-QUR'AN SECARA LAFZHIYAH, Yayasan Pembinaan Masyarakat Islam, Kuala Lumpur, PUSTAKA ANTARA, ۱۹۹۸
- قرآن کریم با ترجمه‌ی تحت‌اللفظی و آوانگاری متن آیات با رنگ سبز، در ۱۱ جلد، که به وسیله‌ی موسسه‌ی انجمن گسترش اسلام در کوالالمپور انتشار یافته است.
۱۲. Terjemah Sinkat TAFSIR IBNU KASIR, H. SALIM BAHREISY & H. SAID BAHREISY, KUALA LUMPUR, VICTORY AGENCIE, ۱۹۸۸

ترجمه‌ی مختصر تفسیر ابن‌کثیر (اسماعیل بن عمر بن کثیر)، مترجمین حاج سلیم بحریمی و حاج سعید بحریمی، در ۸ مجلد در کوالالمپور به چاپ رسیده است. قابل ذکر است برای آشنایی و تحقیق بیشتر راجع به اکثر تفاسیر فوق می‌توان به لوح‌های فشرده‌ی جامع تفاسیر نور، نورالانوار (۳)، از انتشارات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و همچنین به پایگاه‌های اینترنتی، که در ذیل نشانی آن‌ها آمده، رجوع کرد:

<http://ar.wikipedia.org/wiki>

<http://daneshnameh.roshd.ir> <http://en.wikipedia.org/wiki>

<http://fa.wikipedia.org/wiki>

<http://gate.gph.gov.sa>

<http://islahweb.org>

<http://islamicbookstore.com>

<http://mr-torki.blogfa.com>

<http://www.aaiil.org>

<http://www.ahlalheeth.com>

<http://www.almeshkat.net>

<http://www.al-shia.org>

<http://www.answering-islam.org> <http://www.asharqalawsat.com>

<http://www.astrolabe.com>

<http://www.attaweel.com>

<http://www.baalawi.com>

<http://www.bandeh.com> <http://www.bible.ca/islam/library>

<http://www.binbadis.net>

<http://www.borders.co.uk>

<http://www.cgie.org.ir>

<http://www.encyclopaediaislamica.com>

<http://www.hazaristan.net>

<http://www.islam.com>

<http://www.islamicity.com> <http://www.loghatnaameh.com>

<http://www.manahij.such.info>

<http://www.miu.ac.ir>

<http://www.mlivo.com>

<http://www.noormags.com>
<http://www.quranp.com>
<http://www.sacred-texts.com> <http://www.sonnaonline.com>
<http://www.tafsir.org>
<http://www.tahoorkotob.com>
<http://www.tebyan.net>
<http://www.tebyan-fars.net>
<http://www.valiasr-aj.com>

نتیجه

۱. منابع اسلامی و کتب تفسیری در دانشگاه علوم مالزی (USM) به زبان عربی، انگلیسی و مالزیایی می‌باشد و تفسیری به زبان فارسی در آنجا یافت نشد.
۲. کلیه تفاسیر دانشگاه از منابع اهل سنت است، مگر یک تفسیر شیعی، که آن هم ترجمه و تفسیر معانی القرآن استاد محمد باقر بهبودی است که به وسیله دکتر کالن ترنر به زبان انگلیسی ترجمه شده است.
۳. در کتابخانه اصلی دانشگاه (Hamzeh Sendut library) کتب تفسیری با مشرب‌های کلامی مختلف وجود دارد.
۴. کتب تفسیری هم از قدماء و هم از متأخرین و نیز علمای عصر حاضر می‌باشد.
۵. آشنایی نداشتن استادان و محققین دانشگاه علوم مالزی با منابع شیعی.

تشکر و قدردانی

شایان ذکر است این پژوهش بر اساس تحقیقات اینجانب در دانشگاه علوم مالزی (USM) در زمان فرصت مطالعاتی (۱۳۸۷/۸/۴ - ۱۳۸۸/۲/۴) تألیف گردید. بنابراین لازم می‌دانم از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه شیراز و دیگر همکاران گرامی که این فرصت را برای اینجانب فراهم نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.



- آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۷ ش.
- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن. تهران: سروش، ۱۳۷۴ ش.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (قرن ۱۴)، التحرير و التنوير.
- ابوالفتوح رازی، حسین، تفسیر روح الجنان و روح الجنان. قم: کتابخانه‌ی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- اصفهانی، سیده نصرت امین، محزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
- امینی، لطیف، «برگ سبز، علوم بلاغی»، ۱۳۸۷ ش.
- امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۴۰۳ هـ.

- انصاری، خوشا بر مسعود، ترجمه قرآن. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم ترجمه قرآن. تهران: صدر، ۱۳۶۶ ش.
- بلاغی ترجمه صدر و غفاری علی اکبر، کتاب من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق - ابن بابویه، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.
- بلعمی، محمد (منسوب به)، تاریخنامه طبری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸ ش.
- بلعمی، محمد، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.
- بهبودی، محمد باقر، معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن)، تهران: نشر خانه آفتاب، ۱۳۶۹ ش.
- بهشتی، محمد، حکومت در اسلام، قم: مرکز انتشارات قدس، بی تا.
- بازارگاد، دکتر بهاءالدین، مکتب‌های سیاسی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۳ ش.
- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، قرن ۱۵ ق.
- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- -----؟، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح و اهتمام: حبیب

- یغمایی، تهران: توس، ۱۳۶۷ ش
- جامع تفاسیر نور (الوح فشرده ۲)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
 - جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو- فرهنگ پیشرو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
 - حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
 - حیرت سجادی، سید عبدالحمید، گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
 - خزائلی، دکتر محمد، شرح گلستان، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳ ش.
 - الدحداح، السفير انطوان، معجم لغه النحو العربی. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
 - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
 - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
 - الزمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۶۶ هـ.
 - زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 - شمیسا، سیروس (بی تا)، «معانی و بیان ۱»، تهران: دانشگاه پیام نور.
 - شهیدی، ترجمه دکتر سید جعفر، نهج البلاغه، تهران، سازمان انتشارات و

- آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- شیخ صدوق - ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ترجمه صدر بلاغی و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.
 - شیرازی، ناصر مکارم، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - صاحبی، عبدالعلی، ترجمه جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
 - صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه، دمشق: دارالرشید، ۱۴۰۹ هـ.
 - طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
 - طاهر، محمد، ابن عاشور، التحرير و التنویر، قرن ۱۴. (در ابن عاشور ذکر شده است)
 - الطباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ هـ.
 - طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمدباقر، تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۳ ش.
 - الطبرسی، الفضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ.

- طبری، محمد، تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت دارالتراث، ۱۲۸۷ هـ.
- الطبری، محمد، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ.
- طبری، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، مصر: مکتبه مصطفی البابی ۱۳۷۳ هـ.
- الطوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، القاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ هـ. ق.
- فولادوند، ترجمه استاد محمد مهدی، قرآن مجید، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
- فولادوند، ترجمه استاد محمد مهدی، قرآن، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
- قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، تهران: بنیاد، ۱۳۶۶ ش.
- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران:

- کتانفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
- کاویانپور، احمد، ترجمه قرآن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۸ش.
- گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- المجلسی، الشیخ محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
- محمدبیگی، شاهرخ، تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر (ص) «ولدت فی زمن ملک عادل و هو انوشروان» اثر آن در ادب پارسی، ص ۹۹-۱۰۹، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۷۵ ش.
- محمدبیگی، شاهرخ، نقد و معرفی «نخستین تفسیر فارسی موجود» موسوم «ترجمه تفسیر طبری» آینه پژوهش، شماره ۲۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳.
- محمدبیگی، شاهرخ، سیمای نماز در گستره آیات الهی، شیراز: فصلنامه فرهنگ فارس، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۴ش.
- مدرس صادقی، جعفر، ترجمه تفسیر طبری - قصه‌ها، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.

- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
- مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، تهران: صدرا، ۱۳۵۷ ش.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، (سوره‌های حمد، بقره)، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۹ ش.
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم: صدرا، ۱۳۹۸ هـ.
- مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، نشریه انجمن اسلامی پزشکان، ۱۳۴۷ ش.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن، قم: صدرا، ۱۳۵۷ ش.
- مکارم شیرازی و ... ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- میبیدی، رشید الدین احمد، کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- نوفل، عبدالرزاق، الاعجاز العددی للقرآن الکریم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ.

- وشنوی قوام‌الدین، حجاب در اسلام، ترجمه: احمد محسنی گرگانی، قم: معارف اسلامی، ۱۳۹۲هـ.
- یاسری، محمود، ترجمه قرآن. قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۴۱۵ق.
- یغمایی، حبیب (به اهتمام)، ترجمه تفسیر طبری، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.

اذا كان يوم القيامة جمع الله عز و جل الناس فى صعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء, ١٢٢

ارأيت الذى يكذب بالدين فذلك الذى يدع اليتيم, ٦٦

اعلموا انما الحياه الدنيا لعب و لهو و زينه و تفاخر بينكم و تكاثر فى الاموال و الاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتريه مصفرا ثم يكون حطاما و فى الاخره عذاب شديد و مغفره من الله و رضوان و ما الحياه الدنيا الا متاع الغرور, ١٠٥

افلم يسيروا فى الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها او اذان يسمعون بها فانها لاتعصى القلوب التى فى الصدور, ١٤

اقرأ بسم ربك الذى خلق* خلق الانسان من علق* اقراء و ربك الاكرم* الذى علم بالقلم* علم الانسان ما لم يعلم, ١٠٠

الذين يذكرون الله قياما و قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السموات و الارض, ١١١

الذين ينفقون فى السراء والضراء والكظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين, ٩٣

الله نور السموات و الارض... يهدى الله لنوره من يشاء, ١٧

الله ولى الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور, ١١٦

الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوه و مما رزقناهم
 ينفقون والذين يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و بالآخره هم يوقنون، ٦٢
 النكاح سنتي فمن رغب عنه فقد رغب عن سنتي، ٧٢
 آمن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله لانفرق بين
 احد من رسله، ١١٥

ان اتقيتن فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً، ٧٩
 انّ الانسان لفى خسر، ألا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحقّ و تواصلوا بالصبر، ١٤
 ان الذين اوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجداً، ١١٢
 ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلماً انما يأكلون فى بطونهم نارا و سيصلون سعيراً، ٦٧
 ان السمع و البصر و القواد كل اولئك كان عنه مسؤولاً، ١٠١
 ان الله اصطفيه عليكم و زاده بسطه فى العلم و الجسم، ١٠٦
 انّ أوّل بيت وضع للناس للذى ببكّه مباركاً و هدى للعالمين، ٨٩
 ان شر الدواب عند الله الذين كفروا فهم لا يؤمنون، ٩٨، ١٠٤
 ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون، ١٤، ٩٧، ١٠٤
 ان فى خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لايات لاولى الالباب، ١٥، ١١٠
 انّ فى خلق السموات و الارض و اختلاف اللّيل و النهار و الفلك التى تجرى فى البحر بما ينفع
 الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بثّ فيها من كلّ دابّه و
 تصريف الرياح و السحاب المستخرّ بين السماء و الارض لايات لقوم يعقلون، ١٧
 ان مع العسر يسرا، ٣٧، ٣٩، ٤٤

انّ معي ربّي، ٤٣

ان هو الا وحى يوحى* علمه شديد القوى، ١٠٨

ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله و الله واسع عليم، ٧٣

انا ربكم الاعلى، ٨٥

انما يخشى الله من عباده العلماء، ١٧، ٩٧، ١١٠

انه لا بد للناس من امير بر او فاجر، ٨٣

انى جاعلك للناس اماماً, ۸۷

أولم يروا انا جعلنا حرماً آمناً, ۲۷

اولئك على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون, ۶۲

ت

تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون, ۱۰۶

تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علواً فى, ۱۲۲

ث

ثم رددناه اسفل سافلين, ۳۱

ج

جعل الله الكعبه البيت الحرام قياماً للناس, ۹۰

ح

حتى اذا ادركه الغرق قال امننت انه لا اله الا الذى امننت به بنو اسرائيل و انا من المسلمين الان

و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين, ۱۱۵

ذ

ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بمن اهتدى, ۱۳, ۱۰۵

ر

ربنا الذى اعطى كل شىء خلقه ثم هدى, ۸۶

ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته و ما للظالمين من انصار, ۱۶, ۱۱۱

ربنا اننا سمعنا منادياً للايمان ان امنوا بربكم فامنا, ۱۱۱

ربنا فاغفرلنا ذنوبنا و كفرعنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار, ۱۱۲

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۖ ١٦ ، ١١١
رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رِسْلِكَ ۖ وَلَا تَجْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۖ ١٦ ، ١١٢

س

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَسْرٍ يُسْرًا ۖ ٤٥

ش

شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس و بينت من الهدى والفرقان, ٨٩

ع

عسى ان تكرهوا شيئا و هو خير لكم و عسى ان تحبوا شيئا و هو شر لكم و الله يعلم و انتم
لا تعلمون, ١١٩

غ

غير مكدر بما يؤذى و يغم, ٣١

ف

فاستخف قومه فاطاعوه اثم كانوا قوماً فاسقين, ٨٥
فاوفوا الكيل والميزان و لا تبخسوا الناس اشياءهم, ٩٢
فقنا عذاب النار, ١٦ , ١١١
فلا تسألن ما ليس لك به علم انى اعطى ان تكون من الجاهلين, ١٣
فما يكذبك بعد بالدين, ٣٢
فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم,
١١٦

ق

قال اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليهم, ۱۰۷

قال انى اريد ان انكحك احدى ابنتى هاتين, ۷۳

قال رب اعوذ بك ان اسألك ما ليس لى به علم و الا تغفرلى و ترحمنى اكن من الخاسرين, ۱۳

قال رب انى اعوذ بك ان اسئلك ما ليس لى به علم و الا تغفرلى و ترحمنى اكن من الخاسرين,

۱۱۸

قالوا انطقنا الله الذى انطق كل شىء, ۱۰۰

قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى و فرادى ثم تفكروا, ۱۴

قل سيروا فى الارض, ۱۷

قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدین زینتهن الا ما ظهر منها و

ليضربن بخمرهن على جيوبهن, ۷۶

قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خير بما يصنعون, ۷۵

قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون, ۱۰۳

ك

كان ابى يقول لنا سهم رسول الله و سهم ذى القربى و نحن شركاء الناس فيما بقى, ۷۰

كان الناس امه واحده فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم

بين الناس فيما اختلفوا فيه, ۸۶

كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم اياتنا و يزيككم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم

ما لم تكونوا تعلمون, ۱۰۹

كنتم خير امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر, ۹۴

كما ارسلنا منكم رسولا منكم يتلوا عليكم اياتنا و يزيككم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم

تكونوا تعلمون, ۱۳

ل

لا خير فى كثير من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلح بين الناس, ۹۳

لاتقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولاً ١٠١, ٩٧
 لاينال عهدى الظالمين, ٨٧
 لباس التقوى ذلك خير, ٧٢
 لقد ارسلنا رسلنا بالبينت وانزلنا معهم الكتب والميزان ليقوم الناس بالقسط, ٨٧
 لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم, ٢١, ٢٨
 لكن الراسخون فى العلم منهم و المؤمنون يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و المقيمين
 الصلوه و المأثرون الزكوه و المؤمنون بالله و اليوم الاخر اولئك سنؤتيهم اجرا عظيماً, ١٠٢
 للفقراء الذين احصروا فى سبيل الله لا يستطيعون ضرباً فى الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من
 التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس الحافاً و ما تنفقوا من خير فان الله به عليم, ٦٠

م

ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلله و للرسول ولذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن
 السبيل كى لا يكون دولة بين الاغنياء منكم, ٧٠
 ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا, ١٠٢
 ما يعلمان من احد حتى يقولوا اما نحن فتنه فلا تكفر, ١٠٣
 مداد العلماء افضل من دماء الشهداء, ١٢٢
 من تزوج فقد احرز نصف دينه فليتيق الله فى النصف الباقي, ٧٢
 من عمل صالحاً من ذكر او انثى و هو مؤمن فلنجزيه حيوه طيبه و لنجزينهم اجرهم باحسن ما
 كانوا يعملون, ١٢٠
 من قبل صلوه الفجر و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة و من بعد صلوه العشاء, ٧٨

هـ

هن لباس لكم و انتم لباس لهن, ٧٢

و

- وانكحوا الايامى منكم, ۷۳
- و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل, ۸۷
- و اضله الله على علم, ۱۱۳
- و التين و الزيتون, ۲۱
- و ان الظن لا یغنی من الحق شیئا, ۱۰۲
- و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون, ۱۱۸
- و ان خفتکم الاتقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء, ۶۹
- و ان من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه ما منه ذلك بانهم قوم لا یعلمون,
- ۱۰۹
- و ان من شیء الا یسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبیحهم, ۹۹
- و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم, ۱۱۳
- و جهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابيکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیكون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس,
- ۹۱
- واعبدوا الله و لاتشركوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجانب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالاً فخوراً, ۶۵
- و علم آدم الاسماء کلها, ۱۰۰
- و قل رب زدنی علماً, ۱۰۳
- و قولوا للناس حسناً, ۹۲
- و كذلك جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً, ۹۰
- و لا تخزنی یوم بیعتون. یوم لا ینفع مال و بنون. الا من اتی الله بقلب سلیم, ۸۰
- و لا تصعر خذک للناس و لا تمش فی الارض مرحاً, ۹۳
- و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلحها, ۹۲
- و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء, ۱۰۱

و لقد آتينا داود و سليمان علما و قالوا الحمد لله الذى فضلنا على كثير من عباده المؤمنين،

١٠٧

و لما بلغ اشدّه و استوى اتيناه حكما و علما و كذلك نجزي الحسنين، ١٠٧

و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل على العالمين، ٩١

و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مسجد يذكر فيها اسم الله

كثيراً و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز، ٩١

و لوطاً اتيناه حكما و علما، ١٠٧

و لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءك من العلم ما لك من الله من ولى و لا واق، ١٢، ١٠٨

و لئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك من العلم انك اذا لمن الظالمين، ١٠٨

و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذى جاءك من العلم ما لك من الله من ولى و لا نصير، ١٠٨

والذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شورى بينهم و مما رزقناهم ينفقون، ٩٥

و العصر* ان الانسان لفى خسر* الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا

بالصبر، ١٢١

ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبه النساء، ٧٤

ولكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبيين، ١١٥

و ليستعفف الذين لا يجدون نكاحاً حتى يغنيهم الله من فضله، ٧١

و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فستلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون، ١٠٦

و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فى الدين و لينذروا

قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون، ١٤

و من احياها فكاثما احيا الناس جميعاً، ٨٩

و من يتق الله يجعل له مخرجاً، ١٧

و يجعل الرجس على الذين لايعقلون، ١٤، ٩٨، ١٠٤

و يطعمون الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اسيراً. اما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و

لاشكورا، ٦٨

ی

- یا ایها الذین امنوا لاتقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون, ١١٨
- یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساءالمؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلك ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً, ٧٧
- یا ایهاالذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون, ٨٩
- یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالذین و الاقربین, ١١٦
- یا ایهاالناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون, ٨٥
- یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بینالناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلّون عن سبیل الله هم عذاب شدید بما نسوا یومالحساب, ٨٨
- یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات, ١٣, ١١٣
- یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الآخره هم غافلون, ١٠٤

Seven Koranic Sermons



Dr. Shahrokh Mohamad Beigi

